

تفسیر سوره

زمر

سیمای سوره زمر

این سوره هفتاد و پنج آیه دارد و در مکّه نازل شده است و همچون دیگر سوره‌های مکی، بیشتر مطالب آن در مورد خدا و قیامت است.

«زُمَر» به معنای گروه و جماعت است و نام‌گذاری این سوره بدین کلمه، از آن جهت است که دوزخیان و بهشتیان به صورت گروه گروه وارد دوزخ یا بهشت می‌شوند، چنانکه در آیات ۷۱ و ۷۳ به این مطلب اشاره شده است.

توحید در خالقیّت، ربویّت و عبادت و خصوصاً اخلاص در عبادت و بندگی، بیش از همه در این سوره مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

حضور مردم در دادگاه قیامت و داوری خداوند بر اساس پرونده اعمال و گواهی شاهدان و سوق دادن گنهکاران به دوزخ و پاکان به بهشت، از مطالبی است که به تفصیل در این سوره آمده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنْ أَنَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

نزول (تدریجی) کتاب (بر تو) از جانب خداوند عزیز حکیم است.

﴿٢﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدْ أَنَّهُ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينُ

همانا ما این کتاب (آسمانی) را به سوی تو به حق نازل کردیم، پس خدا را در حالی که دین خود را برای او خالص نموده ای عبادت کن.

نکته‌ها:

■ «تنزیل» به معنای نزول تدریجی و «إنزال» به معنای نزول دفعی و یک باره است. در این آیات به هر دو نوع نزول قرآن اشاره شده است.

■ واژه «عزّت» ۸۸ مرتبه در قرآن آمده است که ۴۶ مرتبه آن در کنار حکمت است. «العزيز الحکیم» آری عزّت زمانی دائمی است که همراه با حکمت باشد. عزیز واقعی تنها اوست زیرا خالق و مقتدر است، غیب و شهود را می‌داند و قبض و بسط رزق بدست اوست. در حدیث می‌خوانیم هر کس عزّت دنیا و آخرت می‌خواهد مطیع خدای عزیز باشد. «فن اراد عزّ الدارین فليطع العزيز»^(۱)

■ تکرار کلمه کتاب در دو آیه پی در پی که یک بار می‌فرماید: «کتاب از سوی خدای عزیز است» و بار دیگر می‌فرماید: «کتاب حق است»، رمز آن است که راه عزّت فرد و جامعه

۱. تفسیر مجتمع البیان.

اتصال به خدای عزیز و مکتب حق است و اطاعت از هر کس جز خدا و پیروی از هر دینی جز مکتب وحی، آغاز یا فرجامی ذلت بار خواهد داشت. غیر از خدای عزیز همه محدود و فانی هستند و جز مکتب وحی همه مکاتب یا محدود نگرند یا خرافی یا سختگیر یا غیر فطری. آری مکتب ساخته دست انسان وابسته نمی‌تواند جامعه عزیز بسازد و لذا در آیه سوم می‌فرماید: دین خالص مخصوص خداست.

■ گرچه خطاب عبادت خالصانه متوجه پیامبر است ولی در حقیقت، این خطاب همه‌ی مردم را شامل می‌شود.

■ دین در لغت به معنای جزا، آینین، ملّت، عبادت و اطاعت بکار می‌رود^(۱) ولی در اینجا به معنای عبادت است زیرا سخن از عبادت است. «فَاعْبُدُ اللَّهَ مُخْلِصًا لِهِ الدِّينِ»

پیام‌ها:

۱- نزول قرآن، با عزّت الهی منافاتی ندارد. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ»

۲- قدر کتاب آسمانی را بدانیم، زیرا که از طرف خداوند حکیم نازل شده و جلوه عزّت و حکمت اوست. «مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»

۳- بر خلاف عزّت طاغوت‌ها که همراه با استبداد است، عزّت الهی همراه با حکمت است. «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

۴- چون خداوند عزیز و شکست‌ناپذیر است، سخن او نیز در برابر تمام مکتب‌ها و سخن‌ها پیروز و شکست‌ناپذیر است. «الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»

۵- قرآن، عزّت آفرین و حکمت‌آموز است. «الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»

۶- گرچه قرآن، به تدریج در مدت ۲۳ سال نازل شد، «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ» اماً در آغاز بعثت یک باره و یکپارچه بر قلب مبارک پیامبر نازل شده است. «إِنَّا أَنزَلْنَا

۷- قرآن، همچون خداوند حق و ثابت است. «بِالْحَقِّ» (قرآن، سراسر حق و از هر گونه خیال‌پردازی و سخن نادرست به دور است). «بِالْحَقِّ»

۱. قاموس المحيط.

- ۸- دلیل و فلسفه نزول قرآن، ارائه حق به مردم است. «تنزيل الكتاب... بالحق»
- ۹- عبادت باید در بستر حق باشد. «بالحق فاعبد» (راه سعادت، قرار گرفتن در محور مکتب، عبادت و اخلاص است).
- ۱۰- همان گونه که هدف تکوین و آفرینش، عبادت است «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون»^(۱)، هدف تشریع و نزول کتاب نیز عبادت است. «انا انزلنا الكتاب... فاعبد الله»
- ۱۱- نزول کتاب نعمتی است که سزاوار شکر الهی است. «تنزيل الكتاب... فاعبد»
- ۱۲- دینداری باید از هوس‌ها، خیال‌ها و خرافات دور باشد. «مخلصاً له الدين»
- ۱۳- در عبادات، قصد قربت لازم است. «فاعبد الله مخلصاً

﴿۳﴾ أَلَا لِلَّهِ الْدِينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ أَتَّخْذُوا مِنْ دُونِهِ أُولَيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ
 إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ
 يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهِدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ

آگاه باشید که دین خالص مخصوص خداوند است و کسانی که به جای خداوند معبد‌هایی را برگزیدند (و در توجیه کار خود گفتند): ما آنها را نمی‌پرسیم مگر برای آن که ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک کنند، همانا خداوند درباره‌ی آن چه آنان بر سر آن اختلاف می‌کنند، میانشان داوری خواهد کرد. البته خداوند کسی را که دروغگوی کفران پیشه است هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

- ❑ در آیه‌ی قبل به شخص پیامبر فرمود: عبادت خالصانه باشد. «فاعبد الله مخلصاً» در این آیه به همه‌ی مردم می‌فرماید: تمام عبادتها باید برای خداوند باشد. «الله الدين الخالص»
- ❑ شخصی به پیامبر اکرم ﷺ گفت: ما اموال خود را به فقرا می‌دهیم تا نام ما به نیکی برد

شود. حضرت فرمود: خداوند تنها کار خالص را می‌پذیرد و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿أَلَا لِلّهِ الدِّينُ الْخَالصُ...﴾^(١)

▣ برای بت پرستی ریشه‌هایی گفته‌اند، از جمله:

الف) برای احترام به بزرگان، مجسمه‌ی آنان را می‌ساختند و با گذشت زمان این مجسمه‌ها به صورت مستقل پرستش می‌شد.

ب) بتپرستان گمان می‌کردند انسان نمی‌تواند مستقیماً با خدا ارتباط برقرار کند و نیاز به واسطه‌های مقدس دارد، لذا برای مقدسین تمثالی می‌ساختند که به مرور زمان این سمبول‌ها به صورت بت در آمد.

پیام‌ها:

۱- در شیوه‌ی تبلیغ، مخاطب را حساس کنید. (کلمه «أَلَا» یعنی آگاه باش که مسئله مهمی است).

۲- تمام مکاتب بشری با خرافات و هوس‌ها آلوده هستند و دین خالص، تنها از آن خدادست. **﴿لِلّهِ الدِّينُ الْخَالصُ﴾**

۳- ارزش دین به خالص بودن آن است و گرنم هوس‌ها و خرافات آن را مسخر می‌کند. **﴿لِلّهِ الدِّينُ الْخَالصُ﴾**

۴- منحرفان، انحرافات خود را توجیه می‌کنند. بتپرستان می‌گویند: ما بت‌ها را می‌پرستیم زیرا نمی‌توانیم بدون واسطه به خدا نزدیک شویم. **﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيَقْرَبُونَا﴾**

۵- خداجویی امری نهفته در وجود انسان حتی مشرکان است. **﴿لِيَقْرَبُونَا إِلَى اللّهِ زُلْفِ﴾**

۶- در پیشگاه الهی بعضی واسطه‌ها مورد قبول و سفارش خداوند است. **﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾^(۲)** ولی بعضی وسیله‌ها مثل بت مورد قبول نیست. **﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا**

۱. تفسیر درّالمنثور.

۲. مائدہ، ۳۵.

لِيَقْرَبُونَا إِلَى اللَّهِ زَلْفِي

٧- بت پرستان مکه خدا را قبول داشتند و بت‌ها را بواسطه قرب به او می‌پنداشتند.

﴿إِلَى اللَّهِ زَلْفِي﴾

٨- مشرکان به شفاعت عقیده داشتند لکن شفیع خود را بت‌ها می‌پنداشتند. ﴿إِلَى اللَّهِ زَلْفِي﴾

٩- قرب به خدا محبوب همه است. ﴿لِيَقْرَبُونَا إِلَى اللَّهِ زَلْفِي﴾

١٠- قیامت روز پایان اختلافات است. ﴿يَحْكُم بَيْنَهُمْ فِي مَا... يَخْتَلِفُونَ﴾

١١- بستر هدایت الهی را باید انسان در خود فراهم کند و دروغ و کفران، انسان را از قابلیت هدایت می‌اندازد. ﴿لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾

١٢- دروغ می‌تواند مقدمه انحراف دائمی شود. ﴿كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾

١٣- تقرب آفرینی بت‌ها عقیده‌ای است بس دروغ. ﴿كَاذِبٌ﴾

١٤- بت‌ها نزد بت پرستان به مانند موجودات عاقل و فهیم بودند. (﴿مَا نَعْبُدُ إِلَّا...﴾ کلمه «هم» برای افراد با شعور بکار می‌رود.)

﴿٤﴾ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَّا صُطْفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ
هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

اگر خداوند اراده کرده بود (برای خود) فرزندی بگیرد قطعاً از آن چه

می‌آفریند، آن چه را می‌خواست بر می‌گزید. او منزه است (از این که

فرزندی داشته باشد) او خداوند یگانه‌ی پیروز است.

پیام‌ها:

١- خداوند نه فرزند واقعی دارد (لم يلد ولم يولد)، نه فرزند خوانده. ﴿لَوْ ارَادَ اللَّهُ اَنْ يَتَّخِذْ وَلَدًا﴾

٢- اگر خداوند فرزندی بخواهد از میان بهترین‌ها انتخاب می‌کند نه از سنگ و چوب. ﴿أَنْ يَتَّخِذْ وَلَدًا لَّا صُطْفَى مَا يَخْلُقُ﴾

۳- فرزندخواهی نشانه‌ی نیاز است و او متنزه است. «سبحانه»

۴- اگر فرزند حقیقی باشد نشانه‌ی جسم بودن، تجزیه پذیری، شبیه داشتن و همسر داشتن خداست، در حالی که او واحد است. او تجزیه‌پذیر نیست و همسر و شبیه ندارد. «و هو الواحد»

۵- اگر فرزند انتخابی باشد، فرزندگیری نشانه‌ی نیاز جسمی یا انس روحی است، در حالی که او قهار است. «و هو القهار»

﴿۵﴾ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ الَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ
النَّهَارَ عَلَى الَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلُّ يَجْرِي لِأَجْلٍ مُسَمَّى
أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ

او آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید. شب را بر روز و روز را بر شب در می‌پیچد و خورشید و ماه را رام ساخت. هر یک تا مددتی معین در حرکتند، بدانید که او عزیز و بسیار آمرزند است.

پیام‌ها:

۱- آفرینش هستی امری تصادفی نیست. «خلق السموات»

۲- هم نظام تشریع حق است «انا انزلنا اليك كتاب بالحق»^(۱) هم نظام تکوین. «خلق السموات والارض بالحق»

۳- او هم خالق است «خَلَقَ» هم مدبر است. «يُكَوِّرُ»

۴- خورشید و ماه دائمًا در حرکتند. «كُلُّ يَجْرِي»

۵- حرکات کرات آسمانی زمان‌بندی دارد. «لِأَجْلٍ

۶- زمان بندی حرکات، حساب شده و معین است. «مُسَمَّى»

۷- آیه قبل با کلمه‌ی «قهار» پایان یافت و این آیه با کلمه‌ی «غفار»، تابیم و امید

در کنار هم باشند.

۸- عفو خدا بر اساس عجز و ضعف نیست بلکه با وجود قدرت می‌بخشد.
 «العزیز الغفار»

۹- آفرینش آسمان‌ها و زمین و حرکات ماه و خورشید و در هم پیچیده شدن شب و روز جلوه‌ای از عزّت الهی است. «خَلَقَ، سَحَرَ، يَكُوْرُ، هو العزيز»

﴿٦﴾ خَلَقْتُم مِّنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُم مِّنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةً أَزْوَاجٍ يَخْلُقُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَإِنَّى تُصْرَفُونَ

او شما را از یک نفس آفرید، سپس جفت‌ش را از همان نفس قرار داد و برای شما (از خزانه قدرت خود) از چهار پایان هشت زوج (نر و ماده‌ی گوسفند و بز و گاو و شتر) نازل کرد. او شما را در شکم‌های مادرانتان و در تاریکی‌های سه گانه (گوشت و پوست و خون) آفرینشی پس از آفرینشی (دیگر در مراحل گوناگون) می‌آفریند. این است خدایی که پروردگار شماست، حکومت برای اوست، جزا و هیچ معبدی نیست، پس چگونه به بی راهه می‌روید؟

نکته‌ها:

- مراد از «ثمانیه ازواج» در اینجا به دلیل آیه‌ی ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره‌ی انعام که می‌فرماید: «من الصَّانُ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعَ اثْنَيْنِ»، «وَ مِنَ الْاَبْل اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ» نر و ماده از چهار نوع حیوان است: گوسفند، بز، شتر و گاو.
- مراد از «أنَزَل» نزول مکانی نیست، بلکه نعمتی است که از مقام برتر به مقام پایین‌تر داده

می‌شود. یا به معنای پذیرایی است، نظیر آیه‌ی «**تُرْلًا مِنْ عَنْدَ اللَّهِ**»^(۱) و یا به جهت آن است که سرچشم‌هی حیات حیوانات، آبی است که از بالا نازل می‌شود و خزینه‌ی همه‌ی نعمت‌ها بالاست. «ان من شَيْءَ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نَزَّلَهُ إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ»^(۲) هیچ چیزی نیست مگر آن که خزینه‌ی آن نزد ماست و ما جز به مقدار معین نازل نمی‌کنیم.

■ مراد از «ظلمات سه گانه» به گفته‌ی امام حسین علیه السلام در دعای عرفه، گوشت و پوست و خون است. «ثُمَّ اسْكَنْتَنِي فِي ظُلْمَاتٍ ثَلَاثَ بَيْنَ لَحْمٍ وَ جَلْدٍ وَ دَمً»

پیام‌ها:

۱- جنس همه‌ی انسان‌ها، از مرد و زن و از سفید و سیاه، یکی است. «نفس واحدة»

۲- گرچه مرد و زن از نظر جسمی تفاوت‌هایی دارند، اما روح آنها یکی است.
«نفس واحدة»

۳- زوجیت نعمتی است علاوه بر خلقت که خداوند به انسان عطا کرده است.
«خلقکم... ثمّ جعل... زوجها»

۴- انسان برای بقای نوع، به همسر نیازمند است. «خلقکم... ثمّ جعل منها زوجها»

۵- شکم و شهوت، نیازهای اولیه انسان هستند که خداوند به آنها توجه نموده است. «جعل منها زوجها و انزل... الانعام»

۶- در میان انواع حیوانات، چهار حیوان (گوسفند، بز، گاو و شتر) نقش ویژه‌ای در خوراک انسان دارند. «ثمانية ازواج»

۷- آفرینش انسان در چند مرحله انجام می‌گیرد. «خلقًا من بعد خلق» (در آیه‌ی ۱۲ و ۱۳ سوره‌ی مؤمنون از این مراحل به «نطفة، علقة، مضغة» یاد شده است).

۸- انسان در تاریکی فلچ است ولی خداوند در تاریکی‌های متراکم فعال است.
«يَخْلُقُكُمْ فِي ظُلْمَاتٍ ثَلَاثَ»

۹- نعمت‌های زندگی را از خدابدانیم که او هم خالق است و هم مالک، هم رب

است و هم معبد. «خلقکم... ربکم له الملك لا الله الا هو»

﴿٧﴾ إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرُ وَإِنْ تَشْكُرُوا إِيْرَضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُّ وَازْرَهُ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيَنَبَّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

اگر کفران کنید، پس (بدانید) خداوند از شما بی نیاز است و برای بندگانش کفران را نمی پسندد. و اگر شکرگزار باشید آن را برای شما می پسندد و هیچ گناهکاری بار (گناه) دیگری را بر نمی دارد، سپس بازگشت شما به سوی پروردگار تان است، پس شما را به آن چه عمل می کردید خبر خواهد داد، همانا او به آن چه در سینه هاست بس آگاه است.

نکته ها:

- در آیهی قبل، نعمت های خداوند در آفرینش انسان و رزق مادی او مطرح شد، در این آیه سخن از وظیفه ای انسان در شکرگزاری از این نعمت هاست.
- مراد از کفر در این آیه، کفران نعمت است، به دلیل آن که در مقابل آن، از تشکر سخن به میان آمده است.
- خداوند ما را بیش از خودمان دوست دارد، او کفران و ناسپاسی را برای ما نمی پسندد ولی ما برای خود می پسندیم.
- چون در آیه مطرح شده که هر کس مسئول کار خویش است و محل رسیدگی به امور قیامت است، آیه با جمله‌ی «انه علیم بذات الصدور» پایان پذیرفت تا بگوید: داور آن روز همه‌ی چیزها را می داند.

پیام ها:

- ۱- فرمان عبادت، نشانه‌ی نیاز خداوند به ما نیست. «ان تکفروا فان الله غني» (همان گونه که دستور خانه سازی رو به خورشید، نشانه‌ی نیاز خورشید به ما

نیست. خداوند نه تنها به ما، بلکه به هیچ چیزی نیاز ندارد چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ عَنِ الْعَالَمِينَ»^(۱۱).

۲- کفر و انحراف خود را به مشیت و اراده‌ی الهی نسبت ندهید. (برخی کفار و مشرکان، راه خود را خواست خداوند می‌دانستند). «لَا يَرْضِي لِعَبَادَةِ الْكُفَّارِ»

۳- خداوند منحرفان را نیز بنده‌ی خود می‌داند. «لِعَبَادَةِ الْكُفَّارِ»

۴- شکر، کلید رضایت خداست. «إِن تَشْكِرُوا يَرْضِي لَكُمْ»

۵- در شیوه‌ی دعوت، گام به گام پیش رویم. گام اول فرمود: او بی نیاز است، گام دوم فرمود: او به کفر شما راضی نیست، گام سوم فرمود: ایمان و شکر شما به سود شماست و در پایان فرمود: اگر سرکشی کنید به حسابتان می‌رسد. «غَنِي عنْكُمْ - لَا يَرْضِي - يَنْبَئُكُمْ»

۶- خداوند عادل است و هر کس جزای کار خودش را می‌بیند. «لَا تَزَرْ وَازْرَةً»

۷- هر کس مسئول کار خویش است و نمی‌توان گناه کسی را به دوش دیگری انداخت. «و لَا تَزَرْ وَازْرَةً وَزَرَ أَخْرَى»

۸- در تهدید کسانی که گناهشان قطعی نیست، راه عفو را باز گذارید. (کلمه‌ی «ینبئکم» می‌فرماید: از عملکردتان خبر می‌دهد و نمی‌فرماید: به عملکردتان کفر می‌دهد).

۹- مقدار پاداش و کیفر به عملکرد خود ما بستگی دارد. «مَا كَنْتُ تَعْمَلُونَ»

۱۰- دقّت در پاداش و کیفر، به علم دقیق الهی مربوط است. «أَنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصَّدْرِ»

۱۱- علم الهی، هم عمیق است، هم گسترده، هم به ظاهر است، هم به باطن. «بِذَاتِ الصَّدْرِ»

۱۲- خداوند نیت‌ها و انگیزه‌های اعمال را می‌داند. «عَلِيمٌ بِذَاتِ الصَّدْرِ»

﴿۸﴾ وَإِذَا مَسَّ الْأَنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلٍ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنَّدَادًا لِتِبْصِيلٍ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ

و هرگاه به انسان آسیبی رسد پروردگارش را می خواند در حالی که (با توبه) به سوی او بازگشته است. اما همین که خداوند از جانب خویش نعمت بزرگی به او دهد آن چه را (به خاطر رفع آن) قبلًا خدا را می خواند، فراموش می کند و برای خداوند همتایانی قرار می دهد تا (خود و دیگران را) از راه او منحرف سازد. بگو: «مدت کمی را با کفر خود کامیاب باش که تو بدون شک از دوزخیانی».

نکته‌ها:

- «ضُرّ» به معنای هر گونه آسیب و ضرر است. «خَوَّلَهُ» به معنای عطای بزرگ است. «منیب» یا از «توبه» است، یعنی انسان نوبت به نوبت به خدا توجه می کند، یا از «ناب» به معنای انقطاع است، یعنی انسان در بست به او توجه می کند که ظاهراً همین معنای دوم مراد است.
- در آیات قبل، خداشناسی از طریق آفریده‌ها مطرح بود و در این آیه توجه به خدا از طریق فطرت و درون مطرح است.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن از توجه‌های موسمی و موضعی انسان که به هنگام اضطرار پیش می آید و بعد فراموش می شود، انتقاد می کند. «إِذَا مَسَّ الْأَنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا»
- ۲- انسان کم ظرفیت است و در اولین برخورد با سختی‌ها، فریاد می زند. «مَسَّ»
- ۳- مشکلات، عامل بیداری و بازگشت به فطرت است. «ضُرٌّ دَعَا» (گرفتاری‌ها انسان را به توبه و دعا وادر می کند).
- ۴- دعای خالصانه سبب برطرف شدن ناگواری‌هاست. «مُنِيبًا إِلَيْهِ... خَوَّلَهُ نِعْمَةً»

- ۵- ضررها از او نیست، ولی نعمت‌ها از اوست. «نعمَةٌ مِّنْهُ»
- ۶- رفاه، مایه‌ی غفلت و فراموشی است. «نعمَةٌ - نسی»
- ۷- انسان‌های کم ظرفیت به هنگام رفاه، مشکلات قبلی خود را فراموش می‌کنند.
«نسی ما کان یدعوا الیه»
- ۸- غفلت از یاد خدا، مایه‌ی شرک است و کسی که بخاطر رفاه خدا را فراموش کرد، به سراغ غیر او می‌رود. «نسی... جعل لَّهُ اندادًا»
- ۹- شرک انسان، گستردگی است و هر روز به چیزی دل می‌بندد. «اندادًا»
- ۱۰- توجه انسان به غیر خدا، دیگران را نیز به اشتباه و گمراهی می‌اندازد.
«لِيَضْلُّ»
- ۱۱- انحراف انسان گام به گام است. اول: نسیان «نسی» دوم: شرک «جعل لَّهُ اندادًا» سوم: منحرف کردن دیگران «لِيَضْلُّ»
- ۱۲- هر کامیابی نشانه‌ی محبوبیت نیست. «قُمَّعٌ بِكُفْرِكَ»
- ۱۳- شرک کافر است. «جَعَلَ لَّهُ اندادًا... قُمَّعٌ بِكُفْرِكَ»
- ۱۴- کامیابی‌های دنیا نسبت به آخرت کم است. «قُمَّعٌ... قَلِيلًا»
- ۱۵- مجازات کفران و کفر، قرین شدن با دوزخیان است. «انك من أصحاب النار»

﴿۹﴾ أَمَّنْ هُوَ قَاتِنُ ءَانَاءِ الْيَلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا
رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ

آیا (چنین کسی بهتر است یا) آن کس که در طول شب در حال سجده و قیام به اطاعت مشغول است (و) از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟» تنها خردمندان متذکر می‌شوند (و پند می‌پذیرند).

نکته‌ها:

□ در کنار آیه قبل که سیمای اصحاب آتش را بیان کرد، در این آیه سیمایی از صفات مؤمنان را بیان می‌فرماید. در آیه قبل فرمود: گروهی تنها به هنگام مصیبت به خداوند توجه دارند و هنگام رفاه او را فراموش می‌کنند ولی در این آیه می‌فرماید: مؤمنان همواره یاد خدا هستند، چه در رفاه و چه در سختی.

□ امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از قنوت در شب «قانت آناء الليل»، قیام برای نماز شب است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- شب بهترین بستر عبادت است. «قانت آناء الليل»
- ۲- نشانه‌ی علم، عبودیت است. «ساجداً و قائمًا... الّذين يعلمون» (علم و عبادت باید با هم باشند. آری شب زنده داران عابد و آخرت جویان امیدوار به رحمت الهی عالمان واقعی هستند. «قانت آناء الليل يحذر الآخرة... يعلمون»)
- ۳- عبادتی ارزش دارد که تداوم داشته باشد. («ساجداً و قائمًا» به صورت اسم فاعل آمده که نشانه استمرار است).
- ۴- مردان خدا، هم از آخرت بیم دارند و هم به رحمت الهی امیدوارند. («يحذر، يرجوا»)
- ۵- ترس ما به خاطر عمل خود ماست «يحذر الآخرة» ولی امید ما به فضل و رحمت اوست. («يرجوا رحمة ربّه»)
- ۶- یکی از روش‌های تربیت، مقایسه خوبی‌ها و بدی‌ها و خوبان و بدان است. «أَمْنٌ هُوَ قَاتٌ»، «هَلْ يَسْتُوِي الّذين يَعْلَمُونَ وَ الّذين لَا يَعْلَمُونَ»
- ۷- پند پذیری نشانه عقل سليم است. «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَولُوا الْأَلْبَابُ»

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۴۴.

﴿۱۰﴾ قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ ءامَنُوا أتَقْوَاهُنَّ بَكْمٌ لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ
الْدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ
بِغَيْرِ حِسَابٍ

بگو: «ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! از پروردگاری‌تان پروا کنید. برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند نیکی است، و زمین خدا بزرگ است، (پس اگر در منطقه‌ای برای حفظ ایمان و تقوا و کار نیک در فشاری، هجرت نمایید). همانا صابران پاداش خود را بی حساب به طور کامل دریافت می‌دارند.

نکته‌ها:

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: برای گروهی در قیامت پرونده‌ای گشوده نمی‌شود و آنان بدون سؤال و جواب به بهشت می‌روند، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود. «إِنَّمَا يُوفَى
الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در دعوت دیگران به کار نیک، به مخاطب کرامت دهید. «یا عباد»
- ۲- ایمان به تنها یکی کافی نیست و باید همراه تقوا و دوری از گناه باشد. «آمنوا - اتّقوا»
- ۳- کار نیکی ارزش دارد که از اهل ایمان و تقوا باشد. «آمنوا اتّقوا... احسنوا»
- ۴- خداوند، در کارهای نیک مقابله به مثل می‌کند. «لِلَّذِينَ احْسَنُوا... حَسَنَةٌ» (چنان‌که در آیات دیگر نیز می‌فرماید: «إِنْ احْسَنْتُمْ احْسَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ»^(۲) اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده‌اید. «هَلْ جَزَاءُ الْاَحْسَانِ اَلْاَهْسَانُ»^(۳) آیا پاداش احسان جز احسان است).
- ۵- گاهی حفظ تقوا مستلزم هجرت است. «آمنوا اتّقوا... ارض اللَّهِ وَاسِعَةٌ»

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. اسراء، ۷.

۳. الرحمن، ۶۰.

۶- هجرت، مقدمه‌ی دریافت الطاف الهی است. «ارض الله واسعة... اجرهم بغير حساب»

۷- هجرت، صبر و مقاومت لازم دارد. «ارض الله واسعة اما يوف الصابرون»

﴿١١﴾ قُلْ إِنِّي أَمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لِّدِينِ

بگو: «همانا من مأمورم که خدا را بپرستم در حالی که دین را برای او خالص و پیراسته گردانیده‌ام.

﴿١٢﴾ وَأَمِرْتُ لَآنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ

و فرمان یافته‌ام که اولین مسلمان باشم.»

﴿١٣﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

بگو: «البتہ اگر نسبت به پروردگارم عصيان ورزم، از عذاب روز بزرگ بیم دارم.»

پیام‌ها:

۱- با اعلام خدامحوری، مشرکان را از آرزوی نفوذ در اندیشه و مكتب خود مأیوس کنید. «قل انی امرت»

۲- پیامبر از پیش خود چیزی نمی‌گوید و کاری نمی‌کند. «أمرت... امرت»

۳- رهبر باید در کمالات پیشگام باشد. «اول المسلمين»

۴- پیامبر ﷺ در انجام عبادت خالصانه و دیگر وظایفش، یک تنہ عمل می‌کرد، چه دیگران همراهی می‌کردند و چه مخالفت. «أمرت - مخلصاً - اول المسلمين»

۵- در دادگاه عدل الهی، انبیا با سایرین فرقی ندارند. «إن عصيت ربّي عذاب يوم عظيم»

۶- ایمان به عذاب قیامت قوی‌ترین عامل باز دارنده از گناه است. «انی اخاف ان عصیت ربی عذاب يوم عظيم»

﴿۱۴﴾ قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي

بگو: «من تنها خدا را می‌پرستم در حالی که دینم را برای او خالص کرده‌ام.

﴿۱۵﴾ فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُم مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ حَسِرُوا
أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

پس شما جز او هر چه را می‌خواهید بپرستید». بگو: «همانا زیانکاران (واقعی) کسانی هستند که سرمایه‌ی وجودی خویش و بستگانشان را در قیامت از کف داده باشند، آگاه باش، این همان زیان آشکار است».

نکته‌ها:

- خسارت، از دست دادن اصل سرمایه است. بخ فروشی که مشتری نداشته، نه تنها سود نبرده بلکه اصل سرمایه‌اش آب شده است. خسaran نفس، به معنای هلاکت آن است، به نحوی که استعدادها از دست بروند.
- کلمه‌ی «خسارت»، سه مرتبه در این آیه تکرار شده است تا انسان را نسبت به خسارت نفس در قیامت بیدار کند.
- به سراغ غیر خدا رفتن، هرچه باشد و هرکه باشد خودفروشی و خسارت است. انسان باید در معامله یا سود کند یا ضرر نکند و یا لااقل ضرر کمی بدهد ولی مشرکان، آخرت را می‌بازند و لذا خسaran آنان مبین و آشکار است، به علاوه خسارت نفس، در آخرت قابل جبران نیست.

پیام‌ها:

- ۱- موضع خود را در برابر کفار با صراحة اعلام کنید. **﴿قل﴾**
- ۲- یکتا پرستی برجسته‌ترین سخن انبیاست. **﴿قُلَّ اللَّهُ أَعْبُدُ﴾**
- ۳- انبیا فرامین الهی را با جان و دل اجرا می‌کردند. (در چند آیه‌ی قبل خواندیم:
﴿إِنِّي أَمْرَتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا﴾ و در این آیه می‌فرماید: **﴿قُلَّ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا﴾**)
- ۴- از ابتدای این سوره تاکنون ۴ بار از اخلاص سخن به میان آمد و این به خاطر

- آن است که در طول تاریخ بزر ترین آفت برای دین، اضافه شدن خرافات و سلیقه‌ها و تحریف‌ها بوده است. «**مخلصاً له دین**»
- ۵- در اجرای قوانین دینی، از پذیرفتن هر گونه تغییر و تحول و تسليم شدن در برابر سلیقه‌های دیگران خودداری کنیم. «**مخلصاً له دین**»
- ۶- در شیوه‌ی تبلیغ، گاهی تهدید و قهر لازم است. «**فاععبدوا ما شئتم**» (چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «**اعملوا ما شئتم**»^(۱) هرگونه می‌خواهید عمل کنید.)
- ۷- رهبر باید بداند همه‌ی مردم تسليم او نخواهند شد. «**فاععبدوا ما شئتم**»
- ۸- از خدا که جدا شدیم، به هر چه وصل شویم فرقی ندارد. «**ما شئتم**»
- ۹- خود باختگی، بزر ترین خسارت‌هاست. «**انَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسَرُوا أَنفُسَهُمْ**»
- ۱۰- انسان مسئول خانواده‌ی خویش است. «**وَاهْلِهِمْ**»
- ۱۱- سود و زیان واقعی در قیامت است. «**يَوْمَ الْقِيَامَةِ**»
- ۱۲- برای کسانی که دیر باورند، سخن حق را تکرار کنیم. «**أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخَسَرَانُ...**»

﴿۱۶﴾ **لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلْلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلْلٌ ذُلِّكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادُهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ**

برای زیانکاران از بالای سرشان لایه‌هائی از آتش و از زیر پایشان نیز لایه‌هایی (از آتش) است. این عذابی است که خداوند بندگانش را به آن می‌ترساند. پس ای بندگان من! از من پروا کنید.

پیام‌ها:

- ۱- کیفر کسانی که خدا را رها کرده و به سراغ غیر او رفته و گرفتار خسaran شدند، احاطه‌ی آتش از بالا و پایین و هر سو است. «**من فوقهم ظلل من النار...**»
- ۲- شرک در دنیا، قهر در آخرت را به دنبال دارد. «**من فوقهم ظلل من النار**»

- ۳- دوزخ پر از آتش و تاریکی است. «ظلل من النار...»
- ۴- هشدارهای الهی بر اساس مهر اوست. «یا عباد فاتقون»
- ۵- تقوی سبب رهائی از آتش دوزخ است. «ظلل من النار... فاتقون»
- ۶- ایمان به خطرهای قیامت سبب تقوی است. «ظلل من النار... فاتقون»

**﴿۱۷﴾ وَالَّذِينَ أَجْتَنَبُوا الظَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمْ
الْبُشْرَى فَبِشِّرْ عِبَادٍ**

و کسانی که از عبادت و بندگی طاغوت‌ها (و قدرت‌های ضد الهی) دوری نموده و به سوی خدا بازگشتند بر آنان مژده باد، پس بندگان مرا بشارت ده.

**﴿۱۸﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَبَعِّهُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمْ
اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ**

آنان که سخن را با دقّت می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، آنانند که خداوند هدایتشان نموده و آنانند همان خردمندان.

نکته‌ها:

- «طاغوت» به کسی گفته می‌شود که اهل طغیان و تجاوز باشد. «اجتناب» یعنی چیزی را در یک جانب و خود را در جانب دیگر قرار دادن. مراد از انبه به سوی خدا و اجتناب از طاغوت، همان است که در آیة الكرسي می‌خوانیم: «فَنَ يَكْفُرُ بِالظَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ»^(۱)
- مراد از عبادت طاغوت، اطاعت از ستمگران و طاغیان است. زیرا در حدیثی در تفسیر مجتمع‌البيان می‌خوانیم: «مَنْ اطَاعَ جَبَّارًا فَقَدْ بَعَدَهُ» اطاعت از ستمگر، پرستش اوست.
- در آیه ۱۸ می‌فرماید: بشارت ده به کسانی که از احسن پیروی می‌کنند و در جای دیگر سخن احسن را دعوت به خدا می‌داند، «احسن قولًا مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ»^(۲) بهترین

دعوت‌کننده را رسول خدا می‌داند. «ادعوا الى الله على بصيرة»^(۱) بنابراین باید از احسن گفته‌ها پیروی کرد که دعوت به خداست و بهترین دعوت به خدا، دعوت پیامبر اوست، پس پیروی از احسن، یعنی پیروی از وحی و دعوت‌های رسول خدا ﷺ.

پیام‌ها:

- ۱- از اوصاف مؤمنان و بندگان خالص خدا پرهیز از طاغوت‌هاست. «اجتنبوا الطاغوت... فبَشِّرْ عِبَادَ»
- ۲- اجتناب از طاغوت، مقدمه توجّه به خداست. «اجتنبوا الطاغوت - انا بوا الى الله»
- ۳- شرط توبه، دوری از طاغوت است و اطاعت از طاغوت مانع انباه و توبه است.
«اجتنبوا الطاغوت - انا بوا الى الله»
- ۴- برکات انتخاب احسن نامحدود است. (کلمه «بشر» مطلق است تا شامل انواع بشارت بشود).
- ۵- کسانی حق شنیدن هر سخنی را دارند که به کلام توجّه کنند، نه گوینده و دچار شخصیّت‌زدگی نشونند. «يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ»
- ۶- انسان باید تحمل شنیدن سخنان دیگران را داشته باشد و دارای سعه صدر باشد. «يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ...»
- ۷- اسلام از طرح شدن سخنان دیگران دلهره‌ای ندارد. «يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ»
- ۸- عقل، حجّت باطنی است و تقلید کورکورانه ممنوع است. «يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»
- ۹- انتخاب احسن مورد توجّه قرآن است. «يَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»
- ۱۰- کسانی حق شنیدن هر سخنی را دارند که از نظر علمی و منطقی قدرت تشخیص احسن را داشته باشند. «يَسْمَعُونَ... فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»
- ۱۱- سخنی که حُسن و خوبی ندارد، شایسته استماع و شنیدن نیست. «يَسْمَعُونَ

القول فيتبعون أحسنه﴿

- ١٢- به خوب بودن قانع نباشیم، بهتر بودن را دنبال کنیم. «يَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»
- ١٣- انتخاب احسن بدون توفيق الهی ممکن نیست. «أَوْلَئِكَ الَّذِينَ هُدِيُّهُمُ اللَّهُ»
- ١٤- هدایت الهی را تنها کسانی دریافت می‌کنند که برای دست یابی به حقیقت وقت بگذارند و سخنان را گوش دهند. «أَوْلَئِكَ الَّذِينَ هُدِيُّهُمُ اللَّهُ»
- ١٥- کسانی که چشم و گوش بسته مکتبی را می‌پذیرند، در حقیقت عاقل نیستند.
«أَوْلَا الْأَلْيَابِ»
- ١٦- تنها راه مطمئن انتخاب آگاهانه است. «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ... أَوْلَئِكَ الَّذِينَ هُدِيُّهُمُ اللَّهُ»

﴿١٩﴾ أَفَمَنْ حَقٌّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ

پس آیا کسی را که حکم عذاب بر او حتمی شده است (می‌توانی هدایت کنی؟) آیا تو می‌توانی کسی را که در آتش است رهایی بخشی؟

﴿٢٠﴾ لَكِنِ الَّذِينَ أَنْتَقُوا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا أَلْأَنْهَارُ وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ أَلْمِيعَادَ

ولی کسانی که از پروردگارشان پروا دارند، برایشان غرفه‌هایی (در بهشت) است که بالای آن غرفه‌ها، غرفه‌های دیگری بنا شده و از زیر آنها نهرها جاری است، (این)، وعدی الهی است و خداوند در وعداش خلاف نمی‌کند.

نکته‌ها:

- «غُرْفٌ» جمع «غرفة» به معنای آبی است که از محل خود بالا رود یا بنایی است که در طبقه‌ی بالا ساخته شود.
- پیامبر اسلام برای هدایت افراد لجوج دلسوزی بسیاری داشت، لذا خداوند می‌فرماید: بیش از این خود را به رنج مینداز زیرا که سنت خداوند درباره این گروه عذاب قطعی است و نجاتشان در اختیار تو نیست.

پیام‌ها:

۱- برخی انسان‌ها با عناد و لجاجت خود، روزنده‌های عفو الهی را می‌بندند. «حقٰ علیه کلمة العذاب»

۲- انحراف، در حقیقت آتش است. «تنقذ من فی النار»

۳- بیم و امید باید در کنار هم باشند. در آیه ۱۶ خواندیم: «لَمْ منْ فوْقَهُمْ ظَلَّلْ مِنَ النَّارِ» یعنی لا یه‌هایی از آتش بالای سر دوزخیان است و در این آیه می‌خوانیم: «لَمْ غَرْفَ مِنْ فوْقَهَا غَرْفٌ» یعنی برای اهل تقوی غرفه‌هائی است که بالای آنها غرفه‌های دیگر است.

۴- در بشارت و وعده‌های الهی خلافی نیست، ولی در هشدار و وعیدهای خدا شاید عفو و لطفی پیش آید و به آنها عمل نشود. «وَعْدَ اللَّهَ لَا يَخْلُفُ الْمِيعَادَ»

﴿۲۱﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعٍ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً لِوَانَهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَاماً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٌ لِأُولَئِكَ الْأَلْبَابِ

آیا ذیدهای که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس آن را به صورت چشم‌هایی در زمین راه داد، سپس با آن، زراعتی که رنگ‌های گوناگونی دارد بیرون می‌آورد، آن گاه آن کشت (و زراعت) با هیجان رشد می‌کند (تا آن که می‌خشکد) پس آن را زرد می‌بینی، سپس آن را به صورت کاه و خاشاک در می‌آورد، همانا در این (تفییر و تحول) برای خردمندان پند و یادآوری است (که بدانند دنیا ناپایدار است).

نکته‌ها:

□ «سلک» از «سلوک» به معنای دخول و نفوذ است و «هیج» از هیجان به معنای حرکت تند و با جوش و خروش است. این کلمه هرگاه به کشت و نبات نسبت داده شود به معنای آغاز خشک شدن است. «حطام» به معنای خردنهای گیاه خشک شده و کاه است، «الباب» جمع

«لُبّ» به معنای مغز و عقل است. «ینابیع» جمع «ینبوع» به معنای چشم است.

پیام‌ها:

- ۱- از کنار پدیده‌های طبیعت غافلانه نگذریم. «آلم تر»
- ۲- یکی از راههای خداشناسی دقت در پدیده‌های است. «آلم تر»
- ۳- باران آسمان منبع چشم است. سارها و آب‌های زیر زمینی است. «انزل من السماء ماء فسلکه ينابيع»
- ۴- عوامل طبیعی بستر و مجرای اراده خداوند است. (رویاندن گیاهان کار خداست ولی از طریق آب). «یخرج به زرع»
- ۵- رنگ‌های گوناگون گیاهان، میوه‌ها و گلهای که از یک آب و خاک می‌روید نشانه‌ی قدرت خداست. «زرعاً مُخْتَلِفاً الوانَه»
- ۶- آفرینش همه‌ی پدیده‌ها به اراده‌ی الهی است. «سلکه - یخرج - یجعله»
- ۷- کسانی که به سرچشم‌های هستی و هدف آن نمی‌اندیشند، بی‌خردند. «لذکری لاولی الالباب»
- ۸- معارف دینی، دارای منطق و استدلالی است که با عقل قابل درک و فهم است، نه آنکه اموری بی‌دلیل باشند. «لذکری لاولی الالباب»
- ۹- پندپذیری نشانه عقل است. «ذکری لاولی الالباب»
- ۱۰- مؤمن، خردمند و کافر، لجوج و بی‌خرد است. «لذکری لاولی الالباب»

﴿۲۲﴾ أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِإِسْلَامٍ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

آیا کسی که خداوند سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده است، پس او از طرف خداوند بر (فراز مرکبی از) نور است (مثل کسی است که در تنگنای تعصّب و لجاجت و غرور است؟ نه) پس وای بر آنان که از سنگلی یاد خدا نمی‌کنند. آنان در گمراهی آشکارند.

نکته‌ها:

▣ برای درمان قساوت قلب در روایات آمده است که چون پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت فرمود، از حضرت پرسیدند: نشانه‌ی ورود نور در دل چیست؟ فرمود: «التجاف عن دار الغرور و الانابة الى دار الخلود والاستعداد للموت» دل نبستان به سرای پر فریب دنیا و توجه به سرای جاودان آخرت و آمادگی برای مرگ پیش از فرار رسیدن آن.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اسلام دین متّکی به برهان و دلیل است. «شرح الله صدره للاسلام فهو على نور...»
- ۲- مقتضای ربویّت الهی هدایت افراد حق‌پذیر و دارای سعهی صدر است. «هو على نور من ربّه»
- ۳- دین باوری و تسلیم بودن در برابر حقّ، به روحی بلند نیاز دارد که هدیه‌ای الهی است. «شرح الله صدره للاسلام»
- ۴- کسی که شرح صدر دارد، با نور الهی حقّ و باطل را تشخیص می‌دهد. «هو على نور من ربّه»
- ۵- قساوت قلب، مانع تابش نور الهی بر قلب است. «القاسية قلوبهم» (به جای تنگدلی که مناسبت بیشتری با سعهی صدر دارد به سنگدلی تعبیر نمود، زیرا ظرف تنگ کمی نفوذپذیر است ولی سنگدلی هرگز نفوذپذیر نیست).
- ۶- اهل تسلیم، همگی یک هدف و یک راه دارند ولی منحرفان هر کدام هدفی دارند. (کلمه «صدر» به صورت مفرد و «قلوبهم» به صورت جمع آمده است)
- ۷- نور دل و سعهی صدر از خدادست. «شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربّه» ولی گمراهی را خود انسان به وجود می‌آورد. «القاسية قلوبهم من ذكر الله»

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿۲۳﴾ أَللّٰهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشِيرٌ مِنْهُ
جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَبَيَّنَ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ
أَللّٰهِ ذَلِكَ هُدًى أَللّٰهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهُ
مِنْ هَادٍ

خداآند بهترین سخن را در قالب کتابی نازل کرد (که آیاتش) متشابه (و مشابه یکدیگر است). از (تلاؤت آیات) آن پوست کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند به لرزه می‌افتد، سپس (با ایمان و انس) به یاد خدا پوست‌ها و دل‌های آنان نرم و آرام می‌شود، این است هدایت خداوند که هر که را بخواهد به آن هدایت می‌کند و هر که را خداوند (به خاطر فسق و فسادش) گمراه نماید، پس هیچ هدایت کننده‌ای برای او نیست.

نکته‌ها:

- «حدیث» به معنای سخن و گفتار است و مراد از حدیث در این آیه، قرآن است و احسن الحدیث بودن قرآن به خاطر جامعیت، حقانیت، استواری، فصاحت و بلاغت قرآن است.
- خود کلمه‌ی «متشابه» نیز متشابه است، یعنی چند معنا دارد. یک معنای آن چند پهلو بودن برخی آیات قرآن است، در برابر آیات محکم و روشن، که در این معنا متشابه، صفت بعضی آیات است. «هُنَّ أَمُّ الْكِتَابِ وَ أَخْرُ مُتَشَابِهَاتٍ»^(۱) لکن متشابه در این آیه به معنای شباهت آیات به یکدیگر است که بنابراین صفت تمام آیات است.
- کلمه‌ی «مثانی» جمع مثنیه به معنای گرایش است، یعنی آیات قرآن به یکدیگر گرایش دارند و بعضی آیات، بعضی دیگر را تفسیر می‌کنند و به تعبیری دیگر یک مفهوم را در قالب الفاظی متفاوت تکرار می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، بهترین گفتارهاست. «احسن الحديث» (زیرا صادق‌ترین سخن‌هast)، «و من أصدق من الله حديثاً»^(۱) و حرف آخر و فصل الخطاب است. «فبأي حديث بعده يؤمنون»^(۲)
- ۲- تمام آیات قرآن به یکدیگر شباهت دارند و هیچ ناهماهنگی و تضادی در آنها نیست. «متشاربهَا»
- ۳- خداترسی، در ظاهر جسم و بدین مؤمنان نمایان است و صورت آنان بیانگر سیرت آنان است. «تقشعرَ منه جلود الّذين يخشون ربهم»
- ۴- مؤمن، با شنیدن آیات عذاب خوف دارد، «تقشعر» و با شنیدن آیات رحمت امیدوار می‌شود. «ثمَّ تلين جلودهم»
- ۵- قرآن، کتاب هدایت الهی است. «كتاباً... ذلك هدى الله»
- ۶- خداوند، اسباب هدایت را برای همه فراهم کرده است، اما تنها گروهی این هدایت را می‌پذیرند. «ذلك هدى الله... يهدى... يضلّل»

﴿۲۴﴾ أَفَمَن يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ
ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ

پس آیا کسی که (با ایمان و عمل صالح) روی خود را از عذاب بد روز قیامت دور می‌سازد (مثل کسی است که از قهر الهی در قیامت غافل است)? و (در آن روز) به ستمگران گفته می‌شود: «بچشید آن چه را کسب کردۀاید.»

۲. اعراف، ۱۸۵.

۱. نساء، ۸۷.

﴿۲۵﴾ كَذَبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

کسانی که پیش از این کفار بودند (نیز پیامبران را) تکذیب کردند پس از طریقی که توجه نداشتند عذاب به سراغشان آمد.

﴿۲۶﴾ فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْنَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

پس خداوند خواری و رسایی در زندگی دنیا را به آنان چشانید و قطعاً عذاب آخرت بزرگ‌تر است اگر معرفت داشتند.

نکته‌ها:

- کلمه «وجه» در «بوجهه» به معنای صورت است ولی شاید در این آیه به معنای طریقه و راه باشد، نظیر آیه «و لکلٌ وِجْهَةٌ هُوَ مُولِّيهَا»^(۱) که به معنای صورت نیست. یعنی هر کس با وجهه و امکانات و قدرتی که دارد راه خود را از بدی‌ها جدا کرده و از خود رفع خطر کند.
- تفسیر راهنما آیه ۲۴ را این گونه ترجمه کرده است: پس آیا کسی که در روز قیامت (دستش از کار افتاده و) از سختی عذاب صورت خود را سپر می‌کند (مانند کسی است که از عذاب در امان است؟)

پیام‌ها:

- ۱- نتیجه‌ی تقوای الهی در این جهان، دور ماندن از قهر الهی در قیامت است.
﴿يَتَّقِ بِوْجَهِهِ﴾
- ۲- یکی از شکنجه‌های مجرمان، شنیدن سخنان تحقیرآمیز است. **﴿قِيلَ لِلظَّالِمِينَ﴾**
- ۳- آن چه انسان را در قیامت گرفتار می‌کند گناهانی است که آگاهانه انجام داده است. **﴿تَكَسِّبُونَ﴾**
- ۴- تاریخ پر عبرت کفار و طاغوت‌های گذشته، درس عبرتی برای آیندگان است.

﴿من قبلهم﴾

- ۵- دست خداوند در کیفر مجرمان باز است و می‌تواند از راه‌های پیش بینی نشده آنان را عذاب کند. ﴿من حيث لا يشعرون﴾
- ۶- همه‌ی کیفرها به قیامت موکول نمی‌شود. ﴿الخزي في الحياة الدنيا﴾
- ۷- عذاب قیامت، سخت‌تر و مداوم‌تر است. ﴿العذاب الآخرة أكبر﴾
- ۸- کفار و تکذیب کنندگان سختی قیامت را نمی‌دانند که چنین عمل می‌کنند. ﴿لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾

﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾

و همانا ما در این قرآن (برای هدایت مردم) از هر مثالی آورده‌یم، تا شاید متذکر شوند.

﴿قُرْءَانًا عَرَبِيًّا غَيْرِ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقَوْنَ﴾

قرآنی عربی (و فصیح)، بی‌هیچ کجی، شاید مردم پرهیزکار شوند.

پیام‌ها:

- ۱- آن چه مهم است راهنمایی و تذکر دادن به انسان‌هاست، خواه با استدلال باشد یا با مثال. ﴿ضربنا للناس... من كل مثل﴾
- ۲- تأثیر مثال در عموم مردم، از استدلال بیش‌تر است. ﴿للناس﴾
- ۳- هر نوع مثالی که در رابطه با تذکر به انسان و غفلت زدایی از اوست، در قرآن آمده است. ﴿كلّ مثل - يتذكّرون﴾
- ۴- انسان دارای فطرت پاک و باورهای درونی است، ولی از آنها غافل می‌شود و غفلت زدایی، ضروری است. ﴿يتذكّرون﴾
- ۵- تکرار کلمه‌ی قرآن در دو آیه پی در پی، رمز آن است که قرآن کتابی خواندنی، پندآموز و نجات‌بخش است. ﴿هذا القرآن... قرآنًا عربِيًّا﴾

۶- با توجه به آیه‌ی بیست و سوم، که قرآن را احسن الحدیث نامید، معلوم می‌شود یکی از نشانه‌های بهترین سخن، داشتن مثال روشنگر و به دور از انحراف است. «کل مثل - قرآن عربیاً - غیر ذی عوج»

۷- کتاب هدایت، باید فصیح و شفاف باشد. «عربیاً» به معنای «فصیحاً» است.

۸- هر نوشه‌ای قابل تغییر و نیازمند تکامل است و دیر یا زود اشکالات آن ظاهر می‌شود (ولذا همه نویسندهای عالی مقام در مقدمه‌ی کتابشان از نقاط ضعف عذر خواهی می‌نمایند) مگر قرآن که کامل و بی اشکال است. «غیر ذی عوج»

۹- تقوا، در گرو توجّه و تذکر دائمی است. «لعلهم يتدّكرون... لعلهم يتقنون»

۱۰- در تلاش‌های فرهنگی و دینی احتمال اثر کافی است و لازم نیست به تأثیر کار یقین صد درصد داشته باشیم. «لعلهم يتدّكرون»

﴿۲۹﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَابِكُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا
إِرْجُلٍ هُلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بِلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

خداؤند (برای توحید و شرک) مثلى زده است: بندهای که چند مالک ناسازگار در مالکیت او شریک باشند (و دستورات متضاد به او بدھند) و بندهای که تنها مطیع یک نفر است (و فقط از او دستور می‌گیرد) آیا این دو در مثال یکسانند؟ حمد و ستایش مخصوص خداوند است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها:

□ در آیات قبل فرمود: ما در قرآن از هر مثالی آورده‌ایم تا مردم متذکر شوند، این آیه یکی از بهترین مثال‌هایی که سیمای مشرکان سرگردان را نشان می‌دهد مطرح می‌نماید. مثال این آیه نظیر مثالی است که حضرت یوسف برای مشرکان زندانی مطرح کرد و گفت: «ءارباب متفّرقون خيرٌ أَمَّ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^(۱) آیا پذیرش اربابان متعدد بهتر است یا

تسلیم بودن در برابر خدای یکتا؟

▣ «متشاکِسون» به معنای شریک‌های بد اخلاقی است که همیشه با یکدیگر مشاجره دارند.

پیام‌ها:

- ۱- موحد تنها در فکر رضایت خدای یگانه است، ولی مشرک هر لحظه به فکر راضی کردن چند نفر است. «فیه شرکاء - سَلَّمَاً لِرَجُلٍ»
- ۲- در مباحث دینی، مثال زدن در مورد خدا مانع ندارد، چنانکه در این آیه تسلیم بودن در برابر خدا، به تسلیم بودن بنده در برابر مولایش تشبيه شده است. «سَلَّمَاً لِرَجُلٍ»
- ۳- جز خدا و راه خدا، همه افراد و راهها به تضاد و تراحم می‌انجامد، زیرا خواسته‌ها و سلیقه‌ها بسیار متفاوت است. «شرکاء متشاکِسون»
- ۴- یکی از موارد لزوم شکر، روشن شدن حقایق است. «هل يسْتَوِيَانَ - الْحَمْدُ لِلَّهِ»
- ۵- تفاوت آرامش مؤمن و تحیر مشرک، نزد عقل و فطرت روشن است. «هل يسْتَوِيَانَ»
- ۶- اکثر مردم از آفات شرک ناگاهند. «بل اکثرهم لا یعلمنَ»

﴿۳۰﴾ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ

بدون شک تو خواهی مُرد و آنان (نیز) مردنی هستند.

﴿۳۱﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَيْكُمْ تَخْتَصِمُونَ

سپس شما روز قیامت نزد پروردگاریان به مخاصمه و جدال خواهید پرداخت.

نکته‌ها:

▣ یک نمونه از مخاصمه‌ی مردم در قیامت: مستضعفان گمراه به مستکبران می‌گویند: «لولا

انتم لکنَا مُؤْمِنِينَ^(۱) اگر شما نبودید ما ایمان می‌آوردیم. رهبران کفر، به گمراهان می‌گویند: «قالوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ^(۲) شما خود اهل ایمان نبودید. و نیز می‌گویند: «أَنْحَنَ صَدَنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ^(۳) آیا ما شما را از هدایت باز داشتیم؟

پیام‌ها:

- ۱- محبویّت افراد، مانع اجرای سنت‌های الهی که یکی از آنها مر است نمی‌شود. «أَنْكَ مِيَّتْ»
- ۲- پیامبران در زندگی عادی مثل دیگرانند. «أَنْكَ مِيَّتْ»
- ۳- با عزیزان نیز با صراحة صحبت کنید. «أَنْكَ مِيَّتْ»
- ۴- برای بیان پیام‌های تلخ و تند، اول از خودی‌ها شروع کنید. «أَنْكَ مِيَّتْ وَ أَنْهَمْ مِيَّتُونَ»

۵ - در قیامت مراحل مختلفی است:

در یک مرحله، مردم با هم مخاصمه می‌کنند. «تَخْتَصِمُونَ» در مرحله دیگر خطاب می‌رسد: «لَا تَخْتَصِمُوا اللَّهَ^(۴) نزد من مخاصمه نکنید. و در مرحله‌ی دیگر برابر لب‌ها مهر می‌خورد. «خَتَمْ عَلَىٰ افْوَاهِهِمْ»^(۵)

.۳۲. سبأ، ۳.

.۲۹. صافات، ۲.

.۳۱. سبأ، ۱.

.۶۵. يس، ۵.

.۲۸. ق، ۴.

آغاز جزء (۲۴)

﴿۳۲﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَىٰ اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ الْيَسَرَ فِي
جَهَنَّمَ مَثْوَيًّا لِّلْكَافِرِينَ

پس کیست ظالم‌تر از کسی که بر خداوند دروغ بست و چون سخن راست
برایش آمد تکذیب نمود؟ آیا برای کافران در دوزخ جایگاهی نیست؟

نکته‌ها:

- مراد از «صدق» در آیه شریفه، سخن خداوند است که بر پیامبر وحی گشته و به صورت قرآن به مردم عرضه شده است.
- کلمه «منوی» از «ثواب» به معنای محل اقامت دائمی است.

پیام‌ها:

- ۱- ظلم به فکر و فرهنگ جامعه، بدترین ظلم‌هاست. «فن اظلم من كذب على الله»
- ۲- کافران بدون هیچ درنگ و تأملی، در همان لحظه که حرف حق را می‌شنیدند آن را تکذیب می‌کردند. «كَذَبَ... إِذْ جَاءَ»
- ۳- در شیوه‌ی تبلیغ، با سؤال و جدان‌ها را بیدار کنید. «فن اظلم - الیس فی جہنم»

﴿۳۳﴾ وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

و کسی که سخن راست آورد و آن را تصدیق کرد، آناند همان تقوایش‌گان.

﴿۳۴﴾ لَهُمْ مَا يَسَّأَعُونَ عِنْدَ رِبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ

هرچه بخواهند برای آنان نزد پروردگارشان فراهم است، این است پاداش نیکوکاران.

نکته‌ها:

□ صدق و راستی دارای ابعادی است:

صدق در گفتار: «جاء بالصدق» (آیه‌ی مورد بحث)

صدق در وعده: «انه کان صادق الوعد»^(۱)

صدق در عهد: «صدقوا ما عاهدوا الله عليه»^(۲)

صدق در عمل: «اولئك الذين صدقوا»^(۳)

و کسی که در همه‌ی مراحل، صداقت لازم را داشته باشد «صدیق» نامیده می‌شود.

پیام‌ها:

۱- مبلغ دین، آن گاه مورد ستایش است که خود نیز به آن چه می‌گوید عمل کند.

﴿ جاء بالصدق و صدق به ﴾

۲- تبلیغ دین، مخصوص پیامبر نیست. «جاء بالصدق... اولئك» (کلمه‌ی «اولئك» آمده نه «هو»). چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «أدعوا الى الله على بصيرة أنا و من اتّبعني»^(۴) من و هرکس از من تبعیت کند، با بینایی به سوی خدا می‌خوانم.

۳- یکی از نشانه‌های متّقین، تبلیغ پیام الهی است. «جاء بالصدق... متّقون»

۴- وسیله‌ی دریافت نعمت‌ها در بهشت، اراده و خواست بهشتیان است. «لهم ما يشاؤن﴾

۵- الطاف الهی در بهشت محدودیت ندارد. «لهم ما يشاؤن﴾

۶- متّقین همان نیکوکاران هستند. «هم المتّقون - المحسنين»

۳. بقره، ۱۷۷.

۲. احزاب، ۲۳.

۱. مریم، ۵۴.

۴. یوسف، ۱۰۸.

﴿٣٥﴾ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ
الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

تا خداوند (در سایه‌ی ایمان و صداقت آنان) بدترین کاری که مرتکب شده‌اند از آنها پوشاند و آنان را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش دهد.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از پاداش‌های مبلغان دین، عفو الهی و گذشت از لغزش‌های آنان است.
 « جاء بالصدق و صدق به... لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ »
- ۲- مقام تقوا و احسان، با صدور بعضی کارهای زشت منافاتی ندارد. (ضمیر « عنهم » به همان متّقین و محسنين در آیه قبل بر می‌گردد). « لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا »
- ۳- از لطف الهی همین بس که بدترین گناهان را می‌پوشاند و به نحو احسن پاداش می‌دهد. « لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ - يَجْزِيهِمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ »
- ۴- پاک شدن از گناه و آثار آن، مقدمه‌ی دریافت الطاف الهی است. (اول « يُكَفِّرَ » بعد « يَجْزِيهِمْ »)
- ۵- خداوند پاداش متّقین و محسنين را به بهای بهترین کارشان می‌دهد. (کار متوسط آنان را نیز پاداش بهترین کار می‌دهد). « بِأَحْسَنِ الَّذِي... »

﴿٣٦﴾ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ
الَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

آیا خداوند برای بندۀ‌اش کافی نیست؟ و مردم تو را از غیر خدا می‌ترسانند و هر که را خدا گمراه کند پس هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود.

﴿۳۷﴾ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٌّ الْيَسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي أَنْتِقَامٍ

و هر که را خداوند هدایت کند، پس هیچ گمراه کننده‌ای برای او نیست، آیا خداوند، نفوذناپذیر و صاحب انتقام نیست.

نکته‌ها:

- بت پرستان به پیامبر اسلام می‌گفتند: اگر بتهاي ما را تحقير کني، به تو بلا و آزار می‌رسد. اين آيه نازل شد و به حضرت دلداری داد که: «أَلِيسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»
- قرآن، با تعبيرهای گوناگونی مصونیت پیامبر اکرم ﷺ را از انواع توطئه‌ها مطرح کرده است: نظیر آیه‌ی «وَاللَّهُ يَعْصُمُكَ مِنَ النَّاسِ»^(۱) و «أَتَأْكِفِنَاكَ الْمُسْتَهْزِئُنَ»^(۲) چنانکه خداوند نوح را از غرق شدن و ابراهیم را از آتش و موسی را از خطر فرعون و عیسی را از به دار آویخته شدن حفظ کرد.
- وظیفه‌ی ما در هر شرایطی بندگی خداست. در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ أَصْبَحَ وَهُوَ مَهْمُونٌ وَاحِدَ كَفَاهُ اللَّهُ هُوَمُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^(۳) کسی که همه‌ی تلاش و همتش بندگی خدا باشد، خداوند خواسته‌های دنیا و آخرتش را برآورده می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- اگر انسان بندگی خدا شد، بیمه می‌شود و خداوند امور او را کفایت و کفالت می‌کند. «أَلِيسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»
- ۲- در برابر تهدیدهای دشمنان، با یاد امداد و تکفل الهی، خود را آرام کنیم. «أَلِيسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَ يَحْتَفُونَكَ»
- ۳- ابزار کافران، ایجاد محیط رعب و وحشت است. «يَخْوُفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ»
- ۴- هدایت و ضلالت به دست خداست، «يَضْلُلُ اللَّهُ - يَهْدِ اللَّهُ» لکن مقدمات دریافت هدایت یا محروم شدن از آن، به دست انسان است. چنانکه در آیات

۱. مائده، ۶۷.

۲. حجر، ۹۵.

۳. تفسیر روح البیان.

دیگر می خوانیم: «یهدی اللہ من ینیب»^(۱) و «لا یهدی من هو مسرف کذاب»^(۲)

۵- از کمی تعداد و امکانات نترسید، از این بترسید که از مدار بندگی خدا بیرون

روید، که اگر بنده او باشید هیچ قدرتی شما را نمی شکنند. «فما لَهُ مِنْ مُضْلِّ»

۶- انسان موجودی است که در سنگدلی به جایی می رسد که هیچ راهنمایی در او مؤثر نیست. «فَمَا لَهُ مِنْ هَادِيٍّ» و در ایمان به جایی می رسد که هیچ حادثه‌ای او را منحرف نمی کند. «فَمَا لَهُ مِنْ مُضْلِّ»

۷- گمراه شدن انسان از سوی خداوند بی مقدمه نیست، کیفر عملکرد خود انسان

است. «ذی انتقام»

۸- حمایت خداوند گاهی در قالب تکفل بnde است و گاهی در قالب انتقام از

مخالفان. «ذی انتقام»

﴿۳۸﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ الْسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ
أَفَرَءَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنَّ اللَّهَ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ
كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنَّ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ
حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ

و اگر (از مشرکان) سؤال کنی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفرید؟»

قطعاً خواهند گفت: «خدا» بگو: «پس آیا در آن چه از غیر خدا می خوانید

نظر و اندیشه کرده اید؟! (راستی) اگر خداوند نسبت به من ضرری را اراده

کند آیا این بتها می توانند آن ضرر را برطرف کنند، یا (اگر) خداوند برای

من لطف و رحمتی را بخواهد، آیا آنها می توانند مانع آن رحمت شوند؟»

بگو: «خداوند برای من کافی است. اهل توکل تنها بر او توکل می نمایند.»

نکته‌ها:

- ❑ در قرآن بارها از اعتقاد مشرکان به خالق بودن خداوند سخن به میان آمده است. علاوه بر آیه‌ی مورد بحث، بنگرید به: سوره‌ی عنکبوت، آیات ۶۳ تا ۶۱ و سوره‌ی لقمان آیه‌ی ۲۴ و سوره‌ی زخرف آیات ۹ و ۸۷.
- ❑ کلمه‌ی «ضُرُّ» در برابر رحمت، به معنای هر گونه گرفتاری است.
- ❑ ضمیر «هُنْ» برای مؤنث است و در اینجا برای بت‌ها به کار رفته، زیرا عرب‌ها بت‌های بزرگ را به نام مؤنث می‌خوانند. نظیر: «لات»، «مناة»، «عُزَّى»

پیام‌ها:

- ۱- بت پرستان خالقیت خداوند را قبول داشتند. (لکن برای بت‌ها نقش ربویّت و شفاعت را قائل بودند). **﴿لِيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾**
- ۲- بت‌ها هیچ نقشی در برابر اراده‌ی خداوند ندارند. **﴿هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتٍ - هَلْ هُنَّ مُسِكَاتٌ﴾**
- ۳- کسی لا یق پرستش است که قدرتِ رساندن سود و دفع زیان را داشته باشد.
- ۴- دفع ضرر مهم‌تر از جلب منفعت است. (**﴿كَاشِفَاتٌ ضُرُّ﴾** قبل از **﴿مُسِكَاتٌ رَحْمَتَهُ﴾** آمده است).
- ۵- توکل تنها بر خداوند جایز است. (کلمه‌ی **﴿عَلَيْهِ﴾** قبل از **﴿يَتُوَكَّل﴾** آمده که بیانگر انحصار است).
- ۶- خداوند از هر جهت پیامبرش را تکفل و کفايت می‌کند. **﴿حَسْبِيَ اللَّهُ﴾** (کلمه **﴿حَسْبِي﴾** مطلق آمده که شامل همه چیز می‌شود).

﴿٣٩﴾ قُلْ يَا قَوْمٍ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانِتُكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

﴿٤٠﴾ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحْلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

بگو: «ای قوم من! شما بر اساس موضع (و مقام یا قدرت) خود عمل کنید، من نیز (به وظیفه خود) عمل می‌کنم، پس در آینده‌ی نزدیکی خواهد دانست که عذاب خوار کننده (دنیا) به سراغ چه کسی خواهد آمد و عذاب پایدار (قيامت) بر او نازل خواهد شد».

نکته‌ها:

- از جمله‌ی «فسوف تعلمون» استفاده می‌شود که فرمان «اعملوا» نشانه تهدید و برای توبیخ است نه ترجیح و اجازه.
- «مکانت» به معنای مقام و منزلت است که در امور غیر حسی به کار می‌رود، همان‌گونه که کلمه‌ی «مکان» در مورد محسوسات به کار می‌رود. البته ممکن است از «مُكنت» به معنای توانایی و قدرت باشد.
- مراد از «عذاب بخزیه» عذاب دنیا و مراد از «عذاب مقیم» عذاب آخرت است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- رهبر باید در عین محبت برخورد قاطع داشته باشد. («یا قوم» نشانه محبت و «سوف تعلمون» نشانه قاطعیت است).
- ۲- ایمان و توکل بر خداوند پشتوانه موضع‌گیری در برابر دشمنان است. «حسبي الله عليه يتوكّل... سوف تعلمون»
- ۳- هر کس در گرو کار خویش است. «اعملوا - اني عامل»
- ۴- رهبران الهی ذره‌ای عقب نشینی نداشتند و کفار را از سازش مایوس می‌کردند. «اني عامل»

۱. تفسیر المیزان.

﴿٤١﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضْلُلُ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

همانا ما برای (هدایت) مردم کتاب (آسمانی قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم، پس هر که هدایت را پذیرفت به سود خود اوست و هر که گمراه شد، پس بی شک بر ضرر نفس خویش (قیام کرد و) گمراهی را برگزید و تو وکیل بر مردم نیستی (تا با اجبار آنان را هدایت کنی).

نکته‌ها:

■ بر خلاف کسانی که گمان می‌کنند مطالبی بر پیامبر اسلام القا می‌شد و آن حضرت آن مطالب را با عبارات خود به مردم القا می‌کرد، قرآن، عین کلمات کتاب را، نازل شده از غیب می‌داند. «انا انزلنا عليك الكتاب»

پیام‌ها:

۱- قرآن در زمان پیامبر به صورت کتاب بوده است. «انزلنا عليك الكتاب»

۲- نزول کتاب برای همه مردم است. «الناس»

۳- هم مطالب قرآن سراپا حق است و هیچ گونه تحریف و باطلی در آن راه نیافته است و هم نزول چنین کتابی، لازم و سزاوار و حق است. «بالحق»

۴- انسان در انتخاب راه آزاد است. «من اهتدی - من ضل»

۵- خدا و رسول به ایمان ما نیازی ندارند. «فن اهتدی فلنفسه...»

۶- وظیفه‌ی پیامبر ابلاغ است، نه اجبار. (حتی انبیا حق تحمیل عقیده ندارند). «و ما انت علیهم بوكیل»

۷- هدایت واقعی و کامل تنها در سایه کتاب آسمانی است. «انا انزلنا عليك الكتاب... فن اهتدی»

۸- خداوند پیامبر را در برابر سرسختی کفار، دلداری و تسلي می‌دهد. «و ما انت علیهم بوكیل»

﴿۴۲﴾ أَللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا
فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ
مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خداؤند است که جان‌ها را به هنگام مرگشان به طور کامل می‌گیرد، و (جان) آن را که نمرده است در هنگام خواب (می‌گیرد)، پس آن را که مرگ بر او قطعی شده نگاه می‌دارد و جان‌های دیگر را (که مرگش فرا نرسیده) برای مدتی معین (به جسم آنان) باز می‌گرداند. بی‌شک در این (گرفتن و دادن روح هنگام خواب و بیداری)، برای گروهی که فکر می‌کنند نشانه‌هایی بزرگ (از قدرت خدا) وجود دارد.

نکته‌ها:

- «یتوفّی» از «وَقَ» به معنای ادای کامل امری است و در مورد مرگ به معنای گرفتن جان به طور کامل است.
- سؤال: در آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی انعام می‌فرماید: «تَوْفِتَهُ رَسُلُنَا» فرشتگان ما جان را می‌گیرند و در آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی سجده می‌فرماید: «يَتَوَفَّاكُمْ مَلِكُ الْمَوْتِ» ملک الموت جان شما را می‌گیرد و این آیه می‌فرماید: خدا جان‌ها را می‌گیرد، کدام صحیح است؟ پاسخ: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند برای عزraelیل «ملک الموت» یاورانی از فرشتگان قرار داده است که جان مردم را می‌گیرند و تحويل او می‌دهند و او جان‌ها را با آنچه شخصاً قبض کرده به خدا تحويل می‌دهد.^(۱)
- در حدیث می‌خوانیم: به هنگام خواب روح در بدن می‌ماند ولی نفس به آسمان می‌رود و رابطه میان نفس و روح مثل رابطه خورشید و شعاع خورشید است. اگر خدا بخواهد و مرگش رسیده باشد روح نیز از بدن جدا و به نفس می‌پیوندد و گرنه نفس از آسمان نازل و به روح ملحق می‌شود.^(۲)

۱. بحار، ج ۶، ص ۱۴۴. ۲. تفسیر مجتمع البیان.

■ سؤال: هنگام مرگ که روح از بدن جدا می‌شود کجا می‌رود؟

پاسخ: هنگام مرگ، روح به بدنه مثل همین بدنه نامش قالب مثالی است ملحق و در بزرخ با آن بدنه، کامیاب یا عذاب می‌شود و در خواب نیز، روح با همان بدنه سبک و قالب مثالی رؤیا می‌بیند و به اطراف می‌روید.

■ جسم انسان در حکم یک اتومبیل و روح در حکم راننده آن است؛

گاهی هم ماشین روشن است و هم راننده پشت فرمان، که این، حالت بیداری است.

گاهی ماشین روشن است ولی راننده پیاده می‌شود و می‌رود که این حالت خواب است. زیرا قلب و معده و کلیه کار می‌کنند ولی روح جدا می‌شود و به بدنه مشابه ملحق شده و به اطراف می‌رود. این همان بدنه است که ما در رؤیاهای خود با آن سیر و سفر می‌کنیم و قالب مثالی نام‌گذاری شده و به قدری سبک و چابک است که بدون واسطه می‌تواند در آسمان‌ها پرواز و در اقیانوس‌ها شنا و در یک لحظه به اطراف دنیا برود.

گاهی هم ماشین خاموش و هم راننده جدا می‌شود که این حالت مرگ است.^(۱)

■ در سخنان پیشوایان دینی نیز مرگ و قیامت، به خواب و بیداری مثال زده شده است. در حدیث می‌خوانیم: «کما تنومن تموتون» همان گونه که می‌خوابید می‌میرید و همان گونه که بیدار می‌شوید زنده می‌گردید.

لقمان حکیم به فرزندش می‌گفت: اگر قدرت داشتی خواب و بیداری را از خود دور کنی خواهی توانست مرگ و معاد را هم از خود دور نمایی!^(۲)

پیام‌ها:

۱- جسم و روح، دو حقیقت مستقل هستند و به هنگام مر... یا خواب از هم جدا

می‌شوند و روح پس از مر... باقی می‌ماند. ﴿الله يتوفى الانفس﴾

۲- مر... و خواب، برادر یکدیگرند. ﴿حين موتها - في منامها﴾

۱. اینجانب در کتاب معاد در بحث بزرخ در این زمینه مطالبی آورده‌ام.

۲. تفسیر میخزن العرفان.

۳- اگر بدانیم که هر شب جان می‌دهیم، از غرور و غفلت و گناه فاصله می‌گیریم.

﴿وَالّٰٓئِنْ لَمْ تَمْتَ فِي مَنَامِهَا﴾

۴- مر و حیات ما به دست خداست. ﴿اللّٰهُ يَتَوَفَّ - قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ - يَرْسَلُ...﴾

۵- هیچ کس برای همیشه زنده نمی‌ماند. ﴿يَرْسَلُ الْآخِرَةِ إِلَى أَجَلٍ مَسْمَىٰ﴾

۶- خواب و بیداری برای همه‌ی انسان‌هاست، ولی تنها اهل فکر از آن درس می‌گیرند. ﴿لَا يَأْتِي لِقَاءُ الْمَوْتِ إِلَّا يَعْلَمُ اللّٰهُ شَيْئًا﴾

﴿۴۳﴾ **أَمْ أَتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا
وَلَا يَعْقِلُونَ**

آیا مشرکان به جای خدا (بته‌ها) شفیعان گرفته‌اند؟ بگو: «آیا اگر مالک هیچ چیز

نباشد و قدرت تعقل نداشته باشد (باز هم شفیع شما خواهند بود؟)؟»

نکته‌ها:

■ شفیع باید برای شفاعت، از جانب خدا اجازه داشته باشد، «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عَنْهُ إِلَّا
بِإِذْنِهِ» اما بته‌ها چه اجازه‌ای دارند؟ شفیع باید محبوب و مورد رضای خدا باشد و بته‌ها نه
محبوبند و نه مورد رضایت الهی.

■ در آیه ۱۸ سوره‌ی یونس می‌خوانیم که مشرکان می‌گویند: «هُوَ لَا يَشْفَعُ إِنَّا
شَفَاعَنَّا مَا هَسْتَنِدُ وَ دَرِ آيَه ۳ همین سوره خواندیم که می‌گویند: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيَقْرِبُونَا إِلَى
اللّٰهِ زُلْفِي» پرسش بته‌ها به خاطر آن است که بته‌ها ما را به خدا نزدیک کنند و شفیعان ما
باشند. این آیه می‌فرماید: چگونه از موجوداتی که نه عقل دارند و نه قدرت، انتظار کمک
دارید؟! «كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَ لَا يَعْقِلُونَ»

■ ما که به امامان معصوم ﷺ متول می‌شویم و از آنان استمداد و شفاعت می‌طلبیم به
خاطر آن است که فهم و درک آنان را از آیات و روایاتی که حیات بزرخی را برای اولیای خدا
ثابت می‌کند فهمیده‌ایم و قدرت آن بزرگواران را از دیدن هزاران نمونه‌ی عملی در
استجابت دعا و معجزات و کرامات باور کرده‌ایم.

پیام‌ها:

- ۱- برخی مشرکان، بت‌ها را خدا نمی‌دانستند، بلکه شفیع و واسطه‌ی درگاه خدا می‌شمردند. ﴿اتَّخَذُوا مِنْ دُونَ اللَّهِ شَفَاعَةً﴾
- ۲- واسطه‌ی میان انسان و خدا باید نیاز را بفهمد و قدرت کمک کردن داشته باشد که بت‌ها هیچ کدام را ندارد. ﴿لَا يَلْكُون - لَا يَعْلَمُون﴾

﴿٤٤﴾ قُلْ لِلَّهِ الْشَّفَاعَةُ جِمِيعًا لَهُ مُلْكُ الْسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ

ترجمون

(ای پیامبر! به آنان) بگو: «تمام شفاعت‌ها (در دنیا و آخرت) برای خداست، برای اوست حکومت و فرمانروائی آسمان‌ها و زمین، سپس به سوی او برگردانده می‌شوید.»

نکته‌ها:

- سؤال: مگر مهر و محبت دیگران بیش از خداوند است که خداوند اراده‌ی عذاب کند ولی شفاعت کنندگان مانند دایه‌ی مهربان‌تر از مادر شفاعت نمایند؟
پاسخ: این آیه می‌فرماید: همه‌ی شفاعت‌ها مخصوص خداست و اگر پیامبر و امامی شفاعت و دلسوزی و مهربانی می‌کند، سرچشممه‌ی همه‌ی لطفها و مهرها از ذات مقدس او و به اذن اوست، «ما من شفیع الا من بعد اذنه»^(۱) و مسیر آن لطفها از طریق اولیای الهی است.
﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جِمِيعًا﴾

پیام‌ها:

- ۱- روش تربیتی قرآن، آن است که تمام انگیزه‌های فاسد را از بین برد و همه‌ی انگیزه‌ها را در خداجویی متمرکز کند. لذا به کسانی که اطراف این و آن می‌روند تا عزیز شوند می‌فرماید: «إِنَّ الْعَزَّةَ لِلَّهِ جِمِيعًا»^(۲) تمام عزّت‌ها از آن

خداست، چرا گرد دیگری می‌گردید؟! به کسانی که اطراف این و آن می‌روند تا قدرتی پیدا کنند، می‌فرماید: «إِنَّ الْقَوْهَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^(۱) به کسانی که اطراف این و آن می‌روند تا آنان برایشان واسطه‌ای باشند، می‌فرماید: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاةُ جَمِيعًا»^(۲) هستی و همه‌ی عوامل دخیل در آن به دست خداست. «لَلَّهِ الشَّفَاةُ... لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ»

﴿٤٥﴾ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ أَشْمَأَزْتُ قُلُوبُ الظِّيَّنَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الظِّيَّنَ مِنْ دُوَيْهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

و هرگاه خداوند به تنها یاد شود، دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند متنفر می‌شود، ولی هرگاه از غیر او یاد شود، بی‌درنگ شادمان می‌شود.

نکته‌ها:

- گرچه مخاطبان این آیه کسانی هستند که به آخرت ایمان ندارند، اما در میان مسلمین نیز افرادی هستند که از اسلام ناب نگرانی و تنفر دارند، همین که می‌گوییم: «قصاص، قانون الهی است» چهره‌شان درهم می‌شود، ولی همین که می‌گوییم: «حقوق بین الملل» لبخند می‌زنند. هرگاه به نماز می‌ایستد که تنها مخاطبیش خداست؛ روح او متنفر است، ولی هرگاه سخنرانی یا تدریس می‌کند که مخاطبیش غیر خداست با تمام توجه و نشاط سخن می‌گوید.
- در آیه ۴۶ سوره‌ی اسراء نیز مشابه این آیه آمده است: «وَ إِذَا ذُكِرَ رَبُّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نَفُورًا» هنگامی که پروردگاری را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی، آنها پشت می‌کنند و از تو روی بر می‌گردانند.

پیام‌ها:

- ۱- مقدار باور و ایمان خود را نسبت به آخرت، از طریق تنفر یا توجه خود نسبت به احکام خداوند بیازماییم. «اشمأزت... یستبشرُونَ»

۲- میان توحید و معاد رابطه‌ی تنگاتنگی است. «ذکر الله... اشمازت قلوب الذين لا يؤمنون بالآخرة»

۳- ذکر خدا که مایه‌ی آرامش دل‌هاست، برای گروهی مایه‌ی آزار و اذیت است.
«اشمازت»

﴿٤٦﴾ قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

بگو: «خداؤند!! ای آفریدگار آسمان و زمین! ای دنای غیب و شهود! تویی که در میان بندگان در آن چه همواره اختلاف می‌کنند داوری خواهی کرد.»

پیام‌ها:

۱- مبلغان دین و رهبران الهی که در برابر کفار سرسخت قرار می‌گیرند، باید همواره با یاد خدا از او استمداد بگیرند. **﴿قُلَّا لِلَّهُمَّ﴾**

۲- در برابر افرادی که به غیر خدا دل سپرده‌اند و از بردن نام خدا تنفر دارند، به خدا توجه کنیم. **﴿قُلَّا لِلَّهُمَّ﴾**

۳- آغاز و پایان هستی از اوست، چرا بعضی به غیر او دلشادند؟ **﴿مَنْ دُونَهُ إِذَا هُمْ يَسْتَبِّرُونَ - فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾**

۴- داوری خداوند در قیامت، بر اساس علم او به آشکار و نهان است. **﴿عَالَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ... تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ﴾**

۵- آفرینش آسمان‌ها مهم‌تر از آفرینش زمین است. (همیشه نام آسمان قبل از نام زمین برده شده است). **﴿السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾**

۶- علم خداوند به غیب و شهود یکسان است. **﴿عَالَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾**

۷- مردم با همه‌ی اختلافاتی که دارند بندۀ‌ی او هستند. **﴿عِبَادُكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾**

۸- اختلاف میان مشرکان و موحدان همیشه خواهد بود. **﴿كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾**

﴿۴۷﴾ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلُهُ مَعْهُ لَافْتَدَوْا بِهِ
مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا
يَحْتَسِبُونَ

و کسانی که ستم کردند اگر تمام آن چه را که در زمین است و مانند آن را با آن مالک باشند، در روز قیامت برای نجات از عذاب سخت الهی همهی آن را فدیه خواهند داد (ولی چه سود؛ در آن روز) برای آن ستمگران از سوی خداوند چیزهایی روشن و ظاهر می‌شود که هرگز در محاسباتشان پیش‌بینی نمی‌کردند.

نکته‌ها:

■ در قیامت، برای مؤمنان سحرخیز پاداش‌هایی ظاهر خواهد شد که آحدی بر آن آگاه نیست، «فلا تعلم نفس ما أخفى لهم من قرّة اعین»^(۱) و برای ستمکاران نیز مسایلی ظاهر می‌شود که هرگز فکرش را نمی‌کردند. «و بِدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ» و در آن روز به انسان گفته می‌شود: تو غافل بودی و امروز پرده را برداشته‌ایم و تیزبین شده‌ای.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت هیچ کس صاحب مال و ثروتی برای نجات خود نیست. «لو»
- ۲- در دادگاه الهی، هیچ چیز مانع محکومیت مجرمان نیست. «تحکم بین عبادک - لو انَّ لَذِينَ ظَلَمُوا...»
- ۳- غریزه‌ی حبّ ذات بر حبّ مال غالب است. «ما في الأرض... لافتدوا به»
- ۴- اگر امروز برای یک درهم خلاف می‌کنیم، بداییم که فردا دو برابر تمام سرمایه‌های زمین هم برای نجات ما کارساز نیست. «و مثله معه»
- ۵- داوری خداوند همراه با ظاهر کردن لغزش‌ها برای خود انسان است، تا جایی

برای انکار نباشد. «تحکم بین عبادک... و بدا هم»

۶- محاسبات انسان، جامع و واقع‌گرا نیست. « بدا هم من الله مالم يکونوا يحتسبون»

﴿۴۸﴾ وَبِدَا لَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

و (در آن روز) برای آنان بدی آن چه (در دنیا) کسب کرده‌اند روشن خواهد شد و آن عذابی که به مسخره می‌گرفتند آنان را فرا خواهد گرفت.

پیام‌ها:

۱- روز قیامت، روز کشف و ظهر است و تمام اسرار آشکار می‌شود. « بدا هم»

۲- ظاهر شدن جرم در برابر مجرم، اولین شکنجه‌ی روحی اوست. « بدا هم سیّرات ما کسیوا»

۳- با قدرت الهی، اول آن چه در محاسبات ستمگران نبود کشف می‌شود، سپس آن خود بد می‌شمردند. « بدا هم مالم تکونوا... بدا هم سیّرات»

۴- خلاف، زمانی جرم می‌شود که همراه با ستم، استهزا، تعمّد و استمرار باشد. «ظلموا - کسیوا - کانوا به یستهرؤن»

۵- قهر الهی تمام وجود ستمگران را می‌گیرد. «حاق بهم»

﴿۴۹﴾ فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا حَوَلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

پس چون سختی و ضرری به انسان رسد ما را می‌خواند، سپس همین که

از جانب خود نعمتی به او عطا کنیم گوید: «براساس علم و تدبیر نعمت‌ها

به من داده شده» (چنین نیست) بلکه آن نعمت وسیله‌ی آزمایش است، ولی

بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها:

□ در قرآن بارها از این مطلب سخن به میان آمده است که انسان هنگام خطر به خداوند رو می‌کند ولی همین که از خطر رهایی یافت، خدا را فراموش می‌کند که این نشانه ناسپاسی انسان است.

پیام‌ها:

۱- انسان موجودی آسیب‌پذیر است. «مَسَّ الْأَنْسَانَ ضُرٌّ»

۲- انسان به قدری عاجز است که به مجرد رسیدن خطر فریاد می‌زند. «مَسَّ الْأَنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانًا»

۳- تلخی‌ها، نتیجه‌ی عملکرد انسان و مایه‌ی آزمایش است، ولی نعمت‌ها لطف الهی است. «مَسَّ الْأَنْسَانَ ضُرٌّ... خَوْلَنَاهُ نِعْمَةٌ مَنَا»

۴- فشارها و حوادث انسان را به ناتوانی خود معرف و فطرت خداجویی را در انسان بیدار و شکوفا می‌کنند. «فَإِذَا مَسَّ الْأَنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانًا»

۵- نیایش خالصانه سبب جلب رحمت خداست. «دَعَانًا... خَوْلَنَاهُ نِعْمَةٌ»

۶- رفاه و آسودگی، بستر غفلت و غرور است. «خَوْلَنَاهُ نِعْمَةٌ... إِنَّمَا أَوْتَيْتَهُ عَلَى عِلْمٍ»

۷- انسان، موجودی ناسپاس است. «خَوْلَنَاهُ نِعْمَةٌ... إِنَّمَا أَوْتَيْتَهُ عَلَى عِلْمٍ»

۸- آنچه مورد انتقاد است نادیده گرفتن لطف خداست، نه آنکه علم و دانش در رشد و توسعه زندگی بی‌اثر است. «قَالَ إِنَّمَا أَوْتَيْتَهُ عَلَى عِلْمٍ»

۹- بیشتر مردم نمی‌دانند که نعمت‌ها و تلخی‌ها وسیله‌ی آزمایش هستند تا سپاسگزار و ناسپاس از هم شناخته شوند. «بَلْ هُوَ فَتَنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

﴿۵۰﴾ قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

به راستی کسانی که قبل از آنان بودند (نیز) این سخن را گفتند، ولی آن چه را (در دنیا) کسب می‌کردند کاری برایشان نکرد.

﴿۵۱﴾ فَاصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ
سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزٍ

پس (نتیجه) اعمال بدی که مرتكب شده بودند به آنان رسید و کسانی از اینان (کافران مکه) که ستم کردند به زودی بدی آن چه را انجام داده‌اند به ایشان خواهد رسید و آنان نمی‌توانند ما را درمانده کنند (واز ما بگریزند).

نکته‌ها:

■ آیه ۵۰ به طور کلی می‌فرماید: آنچه مجرمان در دنیا کسب کرده‌اند، در قیامت به کارشان نمی‌آید ولی در آیات دیگر قرآن مصاديق آن چه کسب کرده‌اند بیان شده است، از جمله: «لن تغنى عنهم اموالهم»^(۱) هرگز اموالشان کارساز نیست.

«ما اغنى عنكم جمعكم»^(۲) هرگز جمعیت‌شان کارساز نیست.

«لا يغنى عنهم كيدهم»^(۳) هرگز تدبیرشان کارساز نیست.

■ قارون نیز سرمایه‌ی خود را نتیجه‌ی دانش و تفکر و سیاست اقتصادی خود می‌دانست و می‌گفت: «أَنَّا أَوْتَيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عَنْدِي»^(۴) لذا قرآن در این آیه می‌فرماید: «قد قاها الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» این سخن تازگی ندارد.

پیام‌ها:

۱- از نمونه‌های تاریخی برای هدایت و تربیت بهره‌گیریم. «قد قاها الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۲- تاریخ، بهترین گواه است که مال و ثروت به هنگام قهر الهی، نه در دنیا انسان را نجات می‌دهد و نه در آخرت. «فَا اغنى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (وقتی قارون به زمین فرو رفت، هیچ گروهی نتوانست او را نجات دهد).^(۵)

۳. طور، ۴۶

۲. اعراف، ۴۸

۱. آل عمران، ۱۰

۵. قصص، ۸۱

۴. قصص، ۷۸

۳- سنت‌های الهی قانونمند است و زمان و مکان در آن اثری ندارد. نسبت به گذشتگان: «اصاهم سیئات ما کسبوا» و نسبت به آیندگان: «سیصیهم سیئات ما کسبوا»

۴- اسباب نجات در قیامت، اموری غیر از ثروت و قدرت است. «فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

۵- سرنوشت انسان به دست خود اوست. «فَاصاهم سیئات ما کسبوا»

۶- مجرمان از دور کردن قهر خداوند نسبت خود عاجزند. «سیصیهم سیئات ما کسبوا و مَا هُمْ بِعَذَابٍ يُؤْمِنُونَ»

﴿۵۲﴾ أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا (هنوز) ندانسته‌اند که خداوند روزی را برای هر که بخواهد گستردده یا

تنگ می‌سازد؟! البته در این امر برای کسانی که ایمان می‌آورند

نشانه‌هایی (از حکمت و قدرت الهی) است.

نکته‌ها:

■ در آیه ۴۹ خواندیم که انسان نعمت‌های الهی را به علم و تخصص خود نسبت می‌دهد. این آیه می‌فرماید: این نسبت بخاطر ناآگاهی انسان است.

■ در روایات می‌خوانیم: گاهی خداوند رزق افراد تیز هوش را تنگ و رزق افراد کم هوش را زیاد قرار می‌دهد تا ثابت کند همه‌ی چیزها با زرنگی نیست!^(۱)

پیام‌ها:

۱- گرچه سعی و تلاش و دانش بشری، شرط لازم برای کسب رزق است، ولی شرط کافی و علت نهایی نیست. «إِنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ» (به امکانات و

۱. تفسیر روح البیان.

توانایی‌ها و اطلاعات خود تکیه نکنیم که قدرت دیگری در کار است).
۲- از آن جا که مهر الهی بر قهرش سبقت دارد، گسترش رزق قبل از تنگی روزی
آمده است. «بسط الرزق - یقدر»

﴿۵۳﴾ قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ
إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

بگو: «ای بندگان من که بر نفس خویش اسراف (و ستم) کردید! از رحمت
خداوند مأیوس نشوید، همانا خداوند همه‌ی گناهان را می‌بخشد، زیرا که
او بسیار آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- آیات قبل تهدیدی برای افراد مغدور بود و این آیه به گناهکاران پشیمان بشارت می‌دهد.
- در تمام کلمات این آیه لطف و مهر الهی نهفته است:
 ۱. پیام بشارت را رسول خدا صریحاً اعلام کند. «قل»
 ۲. خداوند انسان را مخاطب قرار داده است. «یا»
 ۳. خداوند همه را بنده‌ی خود و لایق دریافت رحمتش دانسته است. «عبادی»
 ۴. گناهکاران بر خود ستم کردند و به خدا ضرری نرسانده‌اند. «اسروا على انفسهم»
 ۵. یأس از رحمت، حرام است. «لا تقنطوا»
 ۶. رحمت او محدود نیست. «رحمه الله» («رحمه الله» به جای «رحمق» رمز جامعیت رحمت است، چون لفظ «الله» جامع ترین اسم اوست).
 ۷. وعده‌ی رحمت قطعی است. «ان الله»
 ۸. کار خداوند بخشش دائمی است. «یغفر»
 ۹. خداوند همه‌ی گناهان را می‌بخشد. «الذنوب»
 ۱۰. خداوند بر بخشش همه‌ی گناهان تأکید دارد. «جمیعاً»
 ۱۱. خدا بسیار بخشنده و رحیم است. «انه هو الغفور الرحيم»

خداؤند با این همه رافت و مهربانی اعلام می‌کند که تهدیدهای آیات قبل، برای تربیت انسان‌هاست نه انتقام و کینه.

- در فرهنگ قرآن، اسراف معنای وسیعی دارد که علاوه بر اسراف در مال، شامل اسراف در نفس و جان نیز می‌شود. بدین معنی که انسان در بهره‌گیری از استعدادها و ظرفیت‌های وجودی خود از حد اعتدال خارج شده و دچار افراط و تفریط گردد.
- مراد قرآن از اینکه می‌فرماید: خداوند همه گناهان را می‌بخشد، آن نیست که انسان گناه کند و بگوید خدا می‌آمرزد، بلکه مراد آن است که همه گناهان هر قدر هم بزرگ باشند قابل آمرزش است و نباید از رحمت الهی مأیوس بود و طبیعتاً راه دریافت آمرزش الهی، توبه و جبران گناه است که در آیه بعد آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- قوانین و احکام الهی در حد اعتدال است و نافرمانی مردم، تجاوز از حد اعتدال است. «اسرفوا على انفسهم»
- ۲- در بخشش الهی نوع گناه و مقدار آن تفاوتی ندارد. «الذنوب جميعاً»
- ۳- یأس از رحمت الهی جایز نیست. «لا تقطروا»
- ۴- آمرزش گناه اقتضای رحمت خداوند است. «رحمه اللہ انّ اللہ یغفر»
- ۵- امید به مغفرت زمینه آمرزش است. «لا تقطروا... انّ اللہ یغفر»
- ۶- این خداوند است که همه لغزش‌ها را می‌بخشد. «انّه هو الغفور» به جای «انّه الغفور»

﴿٥٤﴾ وَأَنِيبُوا إِلَيْ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنَصَّرُونَ

و پیش از آن که عذاب به سراغ شما آید و دیگر یاری نشوید، به سوی پروردگارتان باز گردید (و توبه کنید) و تسليم او شوید.

نکته‌ها:

▣ آیه‌ی قبل، از رحمت و مغفرت الهی خبر داد تا زمینه را برای بازگشت مردم فراهم کند و این آیه فرمان توبه و انباه می‌دهد و برای آن که ضرورت توبه و بازگشت را بیان کند خطر عذاب را مطرح کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- توبه، شرط بهره‌مند شدن از آمرزش الهی است. «يغفر الذنوب جميعاً... انبيوا»
- ۲- توبه باید همراه با تسليم باشد و گرنه نفاق است. «انبيوا - اسلموا»
- ۳- مغفرت الهی، مشروط به تسليم شدن و پیروی از دستورات الهی است. «اسلموا»
- ۴- فرصت‌ها را غنیمت شمریم که توبه پیش از آمدن عذاب پذیرفته می‌شود.
- ۵- جز بازگشت به درگاه خدا هیچ راهی برای نجات و رسیدن به نصرت الهی در کار نیست. «ثم لا تتصرون»

﴿٥٥﴾ وَأَتَبْعِّهُوا أَحْسَنَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

واز بهترین آنچه از پروردگاریان به سوی شما نازل شده است پیروی کنید، پیش از آن که عذاب، ناگهانی و در حالی که از آن بی خبرید به سراغ شما آید.

نکته‌ها:

▣ خداوند تمام کارهای خود را به احسن وجه انجام داده است: هر چه را آفریده به بهترین وجه آفریده است. «احسن كلّ شيء خلقه»^(۱)، «احسن الحالين»^(۲)، «في احسن تقويم»^(۳) داستان‌های او بهترین است. «احسن التقصص»^(۴) حکم او بهترین است. «و من احسن

۱. سجدہ، ۷	۲. مؤمنون، ۱۴	۳. تین، ۴
۴. یوسف، ۳		

من الله حکما^(۱)

از ما نیز خواسته است کارمان به نحو احسن باشد. از بهترین سخن پیروی کنیم. «فیتبعون
احسن»^(۲) بهترین سخن را بگوییم. «يقولوا الٰتى هى احسن»^(۳) بدی را با بهترین شیوه
پاسخ دهیم. «ادفع بالٰتى هى احسن»^(۴) پاسخ احترام مردم را بهتر بدهیم. «فحیّوا باحسن
منها»^(۵) با مال یتیم به بهترین وجه برخورد کنیم. «لا تقربوا مال اليتيم الاً بالٰتى هى
احسن»^(۶) با مردم با بهترین شیوه جدال و گفتگو کنیم. «جادلهم بالٰتى هى احسن»^(۷)

پیام‌ها:

- ۱- در شیوه‌ی تبلیغ، فلسفه‌ی دعوت نیز گفته شود. (از قرآن پیروی کنید، برای آن
که بهترین راه و از طرف پروردگار است). «اتبعوا احسن... ربکم»
- ۲- انبه و تسلیم به تنهایی کافی نیست، عمل لازم است. «انبیوا - اسلموا - اتبعوا»
- ۳- چون عمر و ظرفیت انسان محدود و دستورات کمال بخش بسیار است، قهراء
باید انتخاب احسن در کار باشد. «احسن ما انزل اليکم»
- ۴- قرآن جامع‌ترین و کامل‌ترین نازله‌های خداوند برای انسان است. «احسن ما
انزل...»
- ۵- دستورات الهی وسیله‌ی رشد و تربیت انسان است. «انزل اليکم من ربکم»
- ۶- علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد. (تویه، پیش از آمدن عذاب) «قبل ان یأتیکم
العذاب»
- ۷- قهر الهی خبر نمی‌کند. «بغتةً»
- ۸- قهر الهی فوق محاسبات بشری است. «و انتم لا تشعرون»

۳. اسراء، ۵۳.

۲. زمر، ۱۸.

۱. مائده، ۵۰.

۶. اسراء، ۳۴.

۵. نساء، ۸۴.

۴. فصلت، ۳۴.

۷. نحل، ۱۲۵.

﴿٥٦﴾ أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتُ
لَمِنَ السَّاخِرِينَ

تا مبادا (در قیامت) کسی بگوید: «دریغا بر من بر آن چه در (کاری که) جهت الهی (داشت) کوتاهی کردام و همانا من از مسخره کنندگان (آیات او) بودم.»

نکته‌ها:

- «حسرت» به معنای پشیمانی شدید و «تفريط» به معنای کوتاهی کردن و «جنب» به معنای جهت و ناحیه است.
- در روایات می‌خوانیم که: امامان معصوم ﷺ «جنب الله» هستند و در بیش از ده حدیث آمده که کوتاهی در جنب الله، حمایت نکردن از امیرالمؤمنین ﷺ است.^(۱)
- امام باقر علیه السلام فرماید: شدیدترین حسرت در قیامت برای علمایی است که به علم خود عمل نکردند.

پیام‌ها:

- ۱- قیامت، روز حسرت است. «یا حسرت»
- ۲- ترک انانبه و تسلیم و پیروی از وحی، کوتاهی کردن است. «فرطت»
- ۳- از آن چه در کنار خداست باید پیروی کرد. «جنب الله» (کتاب خدا، اولیای خدا، پیامبر خدا)
- ۴- نتیجه‌ی تمسخر حق در دنیا، تحکیر خویش در قیامت است. «یا حسرت ساخرين»
- ۵- قیامت، روز اقرار و اعتراف است. «فرطت - کنت لمن الساخرين»
- ۶- ریشه‌ی کوتاهی‌ها، سبک شمردن دستورات الهی و بدتر از آن مسخره کردن

۱. تفسیر اطیب البیان.

آنهاست. «لن الساخرين»

﴿٥٧﴾ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

يا آن که (از شدت اندوه) بگويد: «اگر خداوند هدایتم کرده بود، از پرهیزکاران بودم».

﴿٥٨﴾ أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

يا هنگامی که عذاب را ببیند بگويد: «ای کاش برای من بازگشته بود تا از نیکوکاران می شدم».

نکته‌ها:

□ گرچه در آیه ٥٧، مجرم می‌خواهد بگوید: خدا مرا هدایت نکرد که به چنین راهی رفتم، ولی در آیه ٥٩ پاسخ می‌شنود که ما تو را هدایت کردیم و اتمام حجت نمودیم، ولی تو خود اهل تکذیب و استکبار بودی.

پیام‌ها:

- ۱- مجرم در قیامت، به دنبال تبرئه‌ی خود است. «لو انَّ اللَّهَ هَدَانِي»
- ۲- انسان برای نجات و رستگاری به هدایت الهی نیاز دارد. «إِنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»
- ۳- نشانه پذیرش هدایت الهی، تقوا و پارسايی است. «لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»
- ۴- در قیامت، ارزش تقوی روشن می‌شود. «لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»
- ۵- در قیامت گنهکاران به حال متّقین غبطه می‌خورند. «... لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»
- ۶- راه پیشگیری از گناه، توجّه دادن به صحنه‌های خطرناک قیامت است. «أَوْ تَقُولُ... أَوْ تَقُولُ»
- ۷- تقوی و احسان دو وسیله نجات بخش هستند. «لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ... فَأَكُونَ مِنَ

الْمُحْسِنِينَ﴿

۸- آرزوی گنهکاران در قیامت، بازگشت به دنیا برای احسان (به خود و دیگران) است. «لَوْ أَنْ لِي كَرَّةٌ فَاكُونْ مِنْ الْمُحْسِنِينَ﴾

۹- بازگشت به دنیا محال است. «لَوْ أَنْ لِي كَرَّةً...» (کلمه «لو» در موردی بکار می‌رود که انجام آن محال باشد).

﴿۵۹﴾ بَلَى قَدْ جَاءَتْكَ ءَايَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَأَسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ

آری، آیات من به سراغ تو آمد، اما آنها را تکذیب کردی و تکبّر ورزیدی و از کافران شدی.

نکته‌ها:

■ مجرم در قیامت چند سخن دارد:

۱. اقرار به کوتاهی. «فِرْطَتْ فِي جَنْبِ اللَّهِ﴾

۲. اقرار به مسخره کردن. «لَمْنَ السَّاخِرِينَ﴾

۳. آرزوی هدایت. «لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِ﴾

۴. آرزوی بازگشت به دنیا. «لَوْ أَنْ لِي كَرَّةً﴾

خداؤند اقرارهای او را می‌پذیرد اما سخن سوم او را در این آیه پاسخ می‌دهد که ما تو را هدایت کردیم تو خود نپذیرفتی و سخن چهارم او را در جای دیگر پاسخ می‌دهد که اگر آنان به دنیا برگردند باز هم خلافکارند. «لَوْ رَدَّوْا لِعَادُوا﴾^(۱)

پیام‌ها:

۱- خداوند بدون اتمام حجّت، کسی را عذاب نمی‌کند. «بَلَى قَدْ جَاءَتْكَ اِيَّاتِي﴾

۲- تکذیب فوری و بدون تأمل، حاکی از روحیه تکبّر و لجاجت است. «فَكَذَّبْتَ﴾

﴿۶۰﴾ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ
الَّيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثُوَى لِلْمُتَكَبِّرِينَ

و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند رو سیاه می بینی، آیا در
دوزخ جایگاهی برای متکبران نیست؟

نکته‌ها:

■ دروغ بستن به خداوند نمونه‌های بسیار دارد، از جمله:

(الف) برای خداوند شریک قرار دادن.

(ب) خدا را به چیزی شبیه کردن.

(ج) فرشتگان را فرزند خدا دانستن.

(د) کار زشت خود را به خداوند نسبت دادن.

(ه) ادعای خدایی یا پیامبری کردن.

(و) تحریف و بدعت در قوانین الهی.

■ در روایات می‌خوانیم: اگر شخصی حدیثی را جعل کند و به امامان معصوم ﷺ نسبت دهد
در حقیقت به خداوند دروغ بسته است، زیرا سخن اهل بیت ﷺ از رسول اکرم ﷺ و
سخن پیامبر از خداست.^(۱)

پیام‌ها:

۱- کسانی که وجهه‌ی نورانی خداوند را با دروغ تاریک می‌کنند، کیفرشان آن
است که صورت خودشان در قیامت سیاه شود. «کذبوا علی اللَّهِ وَجْهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ»

۲- گرچه سیاهی طبیعی عیب نیست، (نظیر سیاهی مو و چشم) اما سیاهی
عارضی نشانه‌ی حقارت و ذلت است. «وَجْهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ»

۳- رو سیاهی واقعی و سیاهی دل در قیامت ظاهر می‌شود. «وَجْهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ»

۱. تفسیر برهان.

۴- انگیزه‌ی دروغ بستن به خداوند تکبّر است. «کذبوا علی الله... للمتکبرین»

﴿٦١﴾ وَيُنْجِي اللَّهُ الَّذِينَ أَتَقْوَاهُمْ فَمَا زَرَهُمُ الْسُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و خداوند کسانی را که تقوا پیشه کردند، همراه با کامیابی شان نجات می‌دهد، در حالی که هیچ بدی به آنان نرسد و ایشان اندوهگین نشوند.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل سخن از روسياهی کسانی که به خدا دروغ می‌بندند و دوزخیان بود و در این آیه سخن از رستگاری متّقین است.

پیام‌ها:

- ۱- تقوا وسیله نجات و رستگاری است. «وَيُنْجِي اللَّهُ الَّذِينَ أَتَقْوَاهُمْ»
- ۲- هیچ گونه بدی بیرونی به متّقین نزدیک نمی‌شود. «لَا يَمْسِهِمُ السُّوءُ»
- ۳- متّقین هیچ گونه اندوه درونی ندارند. «وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

﴿٦٢﴾ أَللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

خداوند آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر هر چیز نگهبان (و حافظ و ناظر) است.

﴿٦٣﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

کلیدهای آسمان‌ها و زمین برای اوست و کسانی که به آیات الهی کفر ورزیدند آنان همان زیان کارانند.

نکته‌ها:

▣ مشرکان، خالق بودن خدا را قبول داشتند، چنانکه در آیه ۳۸ همین سوره خواندیم که اگر از آنان سؤال کنی آفریدگار آسمان‌ها و زمین کیست؟ خواهند گفت: خدا. ولی نظارت و حفاظت را به بت‌ها نیز نسبت می‌دادند.

پیام‌ها:

۱- موحد واقعی کسی است که به تمام ابعاد توحید معتقد باشد:
توحید در خالقیت. «خالق کل شیء»

توحید در ربوبیت. «علی کل شیء وکیل»
توحید در عبادت. آیه‌ی بعد: «افغیر اللہ تأموروْنی اعبد...»

۲- همه‌ی هستی، در آفرینش و بقا، محتاج او هستند. «خالق کل شیء و هو علی کل شیء وکیل»

۳- خداوند آفریدگار هستی است و باز هم می‌تواند خلق کند. «خالق... له مقالید»

۴- کفر منکران، به خدا ضرری نمی‌زند، زیرا او مالک آسمان‌ها و زمین است. «الذین كفروا... اولئک هم الخاسرون»

﴿۶۴﴾ قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونَـ أَعْبُدُ أَيْهَا الْجَاهِلُونَ

بگو: «ای نادانان! آیا مرا فرمان می‌دهید که جز خدا بپرستم؟»

﴿۶۵﴾ وَلَقَدْ أُوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

و قطعاً به تو و به کسانی که (از پیامبران) پیش از تو بوده‌اند وحی شده است که: «اگر شرک‌ورزی بدون شک عمل تو تباہ می‌شود و قطعاً از زیانکاران خواهی شد.»

نکته‌ها:

- ◻ شرک بعد از توحید، عبادات را محو می‌کند. در این آیه، شرک و در آیه‌ی ۲۱۷ سوره‌ی بقره ارتداد سبب حبط عمل معرفی شده است. «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنِ الدِّينِ فَيُمْتَذَّ وَهُوَ كَافِرٌ فَأَوْلَئِكَ حَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»
- ◻ گرچه مخاطب اولیه در این آیات، شخص پیامبر است، اما همه مردم در این امور با پیامبر شریکند و خطاب خداوند به پیامبر از جهت اهمیت موضوع است که حتی اگر پیامبر هم لحظه‌ای شرک ورزد اعمالش تباہ خواهد شد و زیان خواهد کرد.

پیام‌ها:

- ١- جهل، سرچشمۀ انحرافات است. «أَفْغِيرُ اللَّهَ... أَعْبُدُ إِيَّاهَا الْجَاهِلُونَ»
- ٢- هرگز در برابر خواسته‌های نابخردان تسلیم نشویم. «تَأْمُرُونِي... إِيَّاهَا الْجَاهِلُونَ»
- ٣- عبادت باید بر اساس معرفت معبد باشد. «أَفْغِيرُ اللَّهَ أَعْبُدُ... إِيَّاهَا الْجَاهِلُونَ»
- ٤- نابخردان، در صدد به انحراف کشاندن دیگران، حتی انبیا هستند. «تَأْمُرُونِي... إِيَّاهَا الْجَاهِلُونَ»
- ٥- پیامبر اسلام آخرین پیامبر آسمانی است. «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (در قرآن هرگز «من بعدك» نیامده است).
- ٦- شرک، از هیچ کس قابل اغماص نیست. «لَئِنْ اشْرَكْتَ»
- ٧- عصمت انبیا مانع امر و نهی و تشویق و تهدید الهی نیست. «لَئِنْ اشْرَكْتَ»
- ٨- خطر شرک بسیار جدی است. (سه بار حرف لام مفتوحه که نشانه‌ی تأکید است تکرار شده). «لَئِنْ - لَيَحْبَطَنَ - لَتَكُونَنَّ»

﴿٦٦﴾ بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ

بلکه تنها خدا را پرستش کن و از سپاس گزاران باش.

﴿٦٧﴾ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

و خدا را آن گونه که حق اوست قدردانی نکردند (و او را نشناختند)، در
حالی که روز قیامت زمین یکسره در قبضه‌ی قدرت اوست و آسمان‌ها به
دست قدرت او در هم پیچیده‌اند. او منزه است و از آن چه شریک او قرار
می‌دهند برتر است.

نکته‌ها:

■ امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «یمن» دست قدرت خداست.^(۱)

■ فرمان‌های خداوند دو نوع است:

۱. دستور مولوی که خداوند به عنوان مولا صادر می‌کند و عقل را به اسرار آن راهی نیست،
نظیر فرمان طوفان در مکه. ﴿و لِيَطْوِفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾^(۲)
۲. دستور ارشادی، که عقل نیز راز و رمز آن را درک می‌کند و حکم خداوند، ارشاد به حکم عقل
است، نظیر جمله ﴿كَنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ زیرا تشکر در برابر ولی نعمت را عقل حکم می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- یکتا پرستی راه نجات از خسارت است. ﴿لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ بِلِ اللَّهِ فَاعْبُدْ﴾
- ۲- بهترین راه تشکر از خداوند عبادت است. ﴿فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾
- ۳- توحید، نشانه‌ی شناخت درست و قدرشناسی است و شرک، برخاسته از عدم
شناخت و قدردانی است. ﴿وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾
- ۴- آسمان و زمین در برابر قدرت الهی ناچیزند. ﴿قَبْضَتُهُ - مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾

۵- برای شناخت بهتر خداوند، باید به قدرت و احاطه‌ی مطلقه‌ی او توجه کنیم.

﴿وَمَا قَدْرُوا اللَّهُ حَقّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضَ جَمِيعاً... وَالسَّمَاوَاتِ...﴾

۶- به سراغ دیگران نرویم، که همه چیز تنها به دست خدادست. ﴿وَالْأَرْضَ... وَالسَّمَاوَاتِ مَطْوِيَّاتٍ... سَبَّحَنَهُ وَتَعَالَى عَمّا يَشَرِّكُونَ﴾

**﴿٦٨﴾ وَنُفْخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفْخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ**

و در صور دمیده شود، پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است، بی‌هوش

شده (و می‌میرد)، مگر آن که را خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در آن دمیده شود،

پس ناگاه آنان (زنده شده)، به پا خیزند و (به اطراف) نظر می‌کنند.

نکته‌ها:

■ طبق صریح این آیه، پایان عمر دنیا و آغاز رستاخیز، از طریق نفخه است. این نفخه گاهی به صورت دمیده شدن در صور و شبیه‌ور: «نُفْخَ فِي النَّاقُور»^(۱) و گاهی با تعبیر «القارعة»^(۲) به معنای کوبنده گاهی با تعبیر «الصّاحّة»^(۳) به معنای صدای هول انگیز و گاهی با تعبیر «صیحة»^(۴) آمده است.

■ به هم ریختن نظام هستی و نابودی طبیعت از طریق ایجاد صدای وحشتتاک، برای کسانی که در جبهه صدای موج انفجار یا شکسته شدن دیوار صوتی را شنیده‌اند باور کردنی است.

■ روایات، مسئول دمیدن در صور را فرشته‌ای به نام اسرافیل دانسته‌اند.^(۵)

■ تمام انسان‌ها به هنگام نفخه‌ی صور می‌میرند، پس مراد از استثنای در جمله‌ی «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» بیان قدرت الهی است. یعنی دست خداوند بسته نیست و در آن زمان که همه می‌میرند اگر خدا بخواهد، افرادی را زنده نگاه می‌دارد. چنانکه در بعضی روایات نام جبرئیل

۳. عبس، ۲۳.

۲. قارعه، ۱.

۱. مدّثر، ۸.

۵. تفسیر نورالثقلین.

۴. یس، ۵۳.

و اسرافیل و میکائیل یا شهدا به عنوان کسانی که زنده می‌مانند آمده است.^(۱)

پیام‌ها:

۱- مر و رستاخیز همه‌ی انسان‌ها، برای خداوند آسان و همچون دمیدن در شیبور است. «نُفْخ - صَعْق»

۲- وقوع قیامت را قطعی بدانید. (با آنکه قیامت در آینده واقع می‌شود، اما افعال مربوط به آن، به صورت ماضی به کار رفته که نشانه‌ی قطعیت آن است.) «نُفْخ - صَعْق - يَنْفَخ»

۳- رستاخیز، تنها مربوط به انسان‌ها و ساکنان زمین نیست. «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ»

۴- میان نفخه‌ی اول و دوم قیامت، زمانی طولانی است. «نُفْخ... ثُمَّ نُفْخ»

۵- رستاخیز، ناگهانی و دفعی است. «فَإِذَا هُمْ» نشانه‌ی ناگهانی بودن است.

﴿٦٩﴾ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجَاءَيْ عَبْدِ النَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و (در آن روز) زمین به نور پروردگارش روشن گردد و نامه‌ی اعمال را در میان نهند و پیامبران و شاهدان را حاضر سازند و میان آنان به حق داوری شود در حالی که بر آنان ستم نمی‌رود.

نکته‌ها:

■ مراد از «نور رب»، یا نور حق و عدالت است که خداوند در آن روز زمین را با آن نورانی می‌کند یا مراد نوری است غیر از نور خورشید و ماه که خداوند در آن روز می‌آفریند. البته مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: مراد از «نور رب» کشف اسرار و حقایق در قیامت است، سپس برای تأیید نظر خود آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی ق را گواه می‌گیرد:

۱. تفاسیر المیزان، نورالثقلین و درالمنشور.

﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غُطَاءَكَ﴾

- ▣ در تفسیر اطیب البیان می‌خوانیم: چون در قیامت نور خورشید و ماه گرفته می‌شود، مراد از «نور رب» نوری است که از مؤمنان بر می‌خیزد. سپس این آیه را به عنوان شاهد ذکر می‌کند: ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾^(١)

پیام‌ها:

- ١- ارائه‌ی نامه‌ی اعمال و احضار انبیا و گواهان و داوری به حق در قیامت، از امور قطعی است. (کلمات «قُضَى»، «وُضِعَ» و «جَاءَ» در قالب ماضی مجھول آمده است).
- ٢- در قیامت گواهان متعددی در کار است. (انبیا، امامان، فرشتگان، اعضای بدن، زمین، زمان و...). ﴿الْكِتَابُ - النَّبِيُّونَ - الشَّهَدَاءُ﴾
- ٣- تمام رفتار و کردار انسان در دنیا تحت نظارت گروهی شاهد و گواه قرار دارد زیرا شرط گواهی دادن در قیامت، حضور و نظارت بر اعمال در دنیا است. ﴿و جَيْءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشَّهَدَاءِ﴾
- ٤- گرچه در قیامت انبیا نیز مورد سؤال قرار می‌گیرند ﴿و لِنَسْئَلَنَ الرَّسُلَيْنَ﴾^(٢) ولی احضار انبیا در این آیه، به دلیل آنکه در کنار کتاب و شهاده قرار گرفته، برای گواهی بر اعمال امّت خودشان است. ﴿و جَيْءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشَّهَدَاءِ﴾
- ٥- قضاؤت و داوری خداوند بر پایه مستندات پرونده اعمال و گواهی پیامبران و شاهدان است. ﴿وَضَعُ الْكِتَابَ وَجَيْءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشَّهَدَاءِ وَقُضَى﴾

١. حدید، ١٣؛ تحریریم، ٨. ٢. اعراف، ٦.

﴿۷۰﴾ وَوْفِيتُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ

و به هر کس (نتیجه‌ی) آن چه انجام داده به تمامی داده شود و خداوند به آن چه انجام می‌دهند آگاهتر است.

﴿۷۱﴾ وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَراً حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا فُتَحْتُ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَرَنَتْهَا الْمِيَاتِكُمْ رُسُلُ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَى وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ

و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند، تا چون به نزدیک آن رسند درهای دوزخ گشوده شود و نگهبانان آن به ایشان گویند: «آیا از میان شما پیامبرانی به سراغ شما نیامند تا آیات پورده‌گاران را بر شما تلاوت کنند و شما را از دیدار امروزتان هشدار دهند؟» گویند: «چرا»، (آنان آمدند ولی ما گوش ندادیم) لکن فرمان عذاب بر کافران قطعی است.

﴿۷۲﴾ قِيلَ أَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَيُئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ

به آنان گفته شود: «از درهای دوزخ وارد شوید که جاودانه در آن خواهد بود، پس چه بد است منزلگاه متکبران».

نکته‌ها:

- «سیق» از «سوق» به معنای راندن به جلو است و به بازار که سوق می‌گویند برای آن است که جاذبه‌های بازار، انسان را به آنجا سوق می‌دهد.
- کلمه‌ی «زُمر» به معنای جماعت و گروه است و نام‌گذاری این سوره، بر اساس این آیه ۷۱ و

آیه ٧٣ بوده است.^(١)

▣ دوزخیان را فرشتگان به سوی دوزخ می‌کشانند. «وجاءت کلّ نفس معها سائق و شهید»^(٢)

پیام‌ها:

- ١- در کیفر و پاداش الهی کم و کاستی نیست. («وَفِيتْ» به معنای وفای کامل است)
 - ٢- در قیامت احدي از کیفر و پاداش مستثنی نیست. («كُلْ نَفْسٍ»)
 - ٣- خدا از هر کس بهتر می‌داند احضار شاهد و گواه برای برقراری نظام دادگاه است نه تحصیل علم برای خداوند. «اعلم بما يفعلون»
 - ٤- کشاندن مجرمان به سوی دوزخ، تحقیری است جدائی از کیفرهای دیگر.
- ﴿سَيِّقَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾
- ٥ - درهای دوزخ بسته است و همین که دوزخیان به آن می‌رسند ناگهان باز می‌شود که این خود و حشت‌آور است. «جَاؤُوهَا فَتَحْتَ أَبْوَابِهَا»
 - ٦- دوزخ درهای متعددی دارد. «أَبْوَابِهَا» (در آیه ٤٤ سوره‌ی حجر نیز می‌خوانیم: «هَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ»)
 - ٧- در قیامت، فرشتگان با دوزخیان گفتگوی مستقیم دارند. «قَالَ لَهُمْ خَزْنَتَهَا»
 - ٨- دوزخ، مأموران مخصوص دارد. «خَزْنَتَهَا»
 - ٩- با مجرمان اتمام حجّت شده است. «يَأَتُكُمْ رَسُلٌ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آياتٍ رِبِّكُمْ»
 - ١٠- انبیا علاوه بر بیان آیات الهی، مردم را هشدار می‌دادند. «يَتْلُونَ... يَنذِرُونَكُمْ»
 - ١١- قیامت، روز اعتراف و اقرار است. «فَالَّذِينَ يَعْلَمُونَ
 - ١٢- دلیل محقق شدن عذاب، کفر مردم است. «حَقَّتْ... عَلَى الْكَافِرِينَ»
 - ١٣- ریشه‌ی کفر، تکبیر است. «الْكَافِرِينَ... الْمُتَكَبِّرِينَ»

١. تفسیر مجتمع البیان. ٢. ق، ٢١.

﴿٧٣﴾ وَ سِيقَ الَّذِينَ أتَقْوَ رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمْرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَ فُتَحْتُ أَبْوَابُهَا وَ قَالَ لَهُمْ خَرَّنْتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا
خَالِدِينَ

و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون به نزد آن رسند، در حالی که درهای بهشت گشوده شده است و نگهبانان بهشت به آنان گویند: «سلام بر شما پاک و پستنیده بودید، پس داخل شوید در حالی که در آن جاودانه خواهید بود».

نکته‌ها:

- در آیه‌ی ٦١ خواندیم: همین که دوزخیان به دوزخ می‌رسند درها باز می‌شود «جاوها فتحت» ولی در این آیه می‌فرماید: «و فتحت» یعنی بهشتیان به بهشت می‌رسند در حالی که قبل‌اً درها برایشان باز شده است.
- در کتاب خصال از حضرت علیؑ نقل شده است که بهشت هشت در دارد و هر دری مخصوص گروهی است. یک در برای انبیا و صدیقان، یکی برای شهداء و صالحان و پنج در برای شیعیان من و یک در برای مسلمانانی که کینه‌ی مرا ندارند.^(۱)
- سؤال: با آنکه عمر و اعمال نیک و بد انسان در دنیا محدود است، چرا کیفر و پاداش قیامت نامحدود است که قرآن می‌فرماید: دوزخیان و بهشتیان جاودانه در آتش یا بهشت خواهند بود.

پاسخ: اولاً جاودانگی در بهشت، از باب لطف خداوند است و منافاتی با عدل ندارد. ثانیاً جاودانگی در دوزخ برای همه دوزخیان نیست بلکه بسیاری از مجرمان پس از دیدن کیفر اعمالشان و پاک شدن از گناه، وارد بهشت می‌شوند. ثالثاً مدت کیفر بستگی به میزان سبکی یا سنگینی جرم دارد، نه زمان انجام جرم. چه بسا کسی که در یک لحظه اقدام به قتل کسی کرده و حتی موفق نشده، اما دادگاه برای او حبس ابد مقرر می‌کند. آیا مجازات کبریت زدن

۱. تفسیر المیزان.

به یک بشکه بنزین یا یک کشتی بنزین یکسان است؟ آری، آن که تمام عمر نافرمانی خالق هستی و خدای بزرگ را کرده است، برای همیشه در عذاب خواهد بود.

پیام‌ها:

- ۱- راه ورود به بهشت، پاکی و پارسایی است. «سیق الّذین اتقوا ربهم الى الجنة»
- ۲- بهشت نیز درهای متعددی دارد. «ابوابها»
- ۳- «سلام عليکم» درود فرشتگان به بهشتیان است که در دنیا نیز این گونه سلام سفارش شده است.
- ۴- شرط ورود به بهشت پاکی است که یا از اول بوده و یا در اثر توبه پیدا شده است. «طبتم فادخلوها»

﴿٧٤﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

و (بهشتیان) گویند: «سپاس خداوندی را که به وعده‌ای که به ما داد و فا کرد و زمین را میراث ما قرار داد. تا از بهشت هر جای را که بخواهیم برمی‌گزینیم.» پس چه نیکوست پاداش اهل عمل.

نکته‌ها:

- ▣ مراد از «أرض» در این آیه، سرزمین بهشت است.

پیام‌ها:

- ۱- گفتن «الحمد لله» پس از دریافت نعمت، شیوه‌ی بهشتیان است. «قالوا الحمد لله»
- ۲- حق انتخاب مسکن، یکی از نعمت‌ها و امتیازات بهشتی است. «نتبؤ من الجنّة حيّث نشاء»
- ۳- هر کس می‌تواند با عمل نیک به دریافت پاداش‌های الهی برسد. «اجر العاملین»

۴- بهشت را به بها دهنده، نه بهانه. «اجر العاملين»

﴿٧٥﴾ وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ
وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقَيْلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و فرشتگان را می بینی که گرد عرش حلقه زده اند، در حالی که همراه با ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و میان آنان به حق داوری گردد و گفته می شود: «سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.»

نکته ها:

■ «حافین» از «حف» به معنای احاطه است و «عرش» پایگاه قدرت و اراده‌ی الهی است.

پیام ها:

- ۱- فرشتگان برای اولیای خدا قابل رؤیت‌اند. «تری الملائكة»
- ۲- عرش جایگاه فرشتگان است. «حافین من حول العرش»
- ۳- فرشتگان برای اجرای فرامین الهی آماده هستند. «حافین من حول العرش»
- ۴- فرشتگان دائماً به تسبیح مشغولند. «يسبحون»
- ۵- حمد و تسبیح، با هم مقررونند. «يسبحون بحمد ربهم»
- ۶- فرشتگان، همانند انسان‌ها، تحت تربیت خداوند هستند. «ربهم»
- ۷- داوری خدا در قیامت بر اساس حق و عدل است. «قضی بینهم بالحق» (در دنیا بر اساس حق عمل کنیم چون با حق سنجیده خواهیم شد). «قضی بینهم بالحق»
- ۸- حمد و ستایش سزاوار کسی است که تمام هستی را رشد می دهد. «الحمد لله رب العالمين»

«والحمد لله رب العالمين»